

الگوی تأثیر قلب بر سامانه تفکر از منظر روایات بر اساس روش داده بنیاد

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۹/۲۳

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۳/۲۹

نفسه آذربایجانی^۱
رضا شکرانی^۲
سید مهدی لطفی^۳

چکیده

تفکر از ارکان اساسی دین اسلام است و آیات و روایات فراوانی درباره آن وجود دارد. پژوهش‌هایی که تاکنون درباره تفکر در روایات انجام گرفته، مبتنی بر بررسی بخشی از روایات و دسته‌بندی موضوعی آن‌ها بوده و تنها گوشه‌ای از جنبه‌های تفکر را به عنوان یک موضوع مستقل، ارائه داده‌اند؛ اما آنچه از بررسی سامان‌مند و نه موضوعی کلیه روایات در بردارنده ریشه «فکر» - که بیش از هزار حدیث است - به دست آمد، حاکی از آن است که تفکر، یک فرایند مستقل و درون‌زا نیست، بلکه تفکر همانند یک سیستم عمل می‌نماید؛ یعنی دارای اجزای مختلفی چون قلب، عقل، علم و... بوده و تقویت یا تضعیف هر یک از اجزای این سیستم بر کل فرایند تفکر و یا بخشی از آن تأثیرگذار است. پژوهش حاضر با توجه به این رویکرد سیستمی، تأثیر حالات قلب بر تقویت و تضعیف تفکر را بررسی نموده و تحلیل روایات در آن به کمک استراتژی داده بنیاد یا گراندد تئوری انجام شده است. نتیجه حاصل از این تحقیق، ارائه مدلی است که بر اساس آن می‌توان به نحوه کارآمدسازی سامانه تفکر، با توجه به عوامل و شرایطی که قلب را تقویت یا تضعیف نموده و با تفکر نیز مرتبط است، پی برد.

۱. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه اصفهان (نویسنده مسئول) (azarbayejani.n@gmail.com).

۲. استادیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه اصفهان (shokrani.r@gmail.com).

۳. استادیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه اصفهان (mhdlotfi@yahoo.com).

کلیدواژه‌ها: سامانه تفکر، تفکر، حالات قلب، روایات اهل بیت علیهم‌السلام، روش داده بنیاد.

۱. مقدمه

تفکر و گزاره‌های مرتبط با آن از موضوعات اصلی در قرآن و حدیث است. در قرآن هیچ‌جا بارریشه «فکر» و مشتقات آن آمده و در روایات شیعی موجود در نرم افزار جامع الاحادیث نور، با حذف موارد تکراری، بیش از هزار بار واژه فکر و مشتقات آن به کار رفته است و با در نظر گرفتن روایاتی که حاوی واژگان مرتبط با تفکر هستند (مانند قلب، عقل، علم و ذکر، حکمت و ...)، تعداد آن بیش از ده هزار روایت می‌گردد. این حجم بالای روایت نشان دهنده اهمیت ویژه‌ای است که دو منبع اسلام، یعنی قرآن و حدیث برای این موضوع قایل هستند. با مطالعه و گونه‌شناسی^۴ یکایک این روایات، مشخص شد که آن‌ها تنها به مدح و ستایش و بیان جایگاه رفیع تفکر در اسلام اختصاص ندارد و بیش از آن، به ارائه مبانی، مؤلفه‌ها و اصول تفکر از منظر اسلام و چگونگی تقویت و رشد این قوای بسیار مهم می‌پردازد که در درجه اول، برای رسیدن انسان به کمال و قرب الهی از آن‌ها بهره‌برداری می‌شود و در مراحل بعد، چگونگی استفاده از این قوه برای ساماندهی امور دنیوی مطمح نظر است.

پژوهش‌هایی که تا کنون درباره تفکر بر اساس روایات انجام شده - چنان‌که در پیشینه بحث در ادامه همین مقاله خواهد آمد - اولاً تعدادی محدود بوده و ثانیاً اکثر آن‌ها تنها بر روی روایات نهج البلاغه و یا تعداد محدودی از روایات انجام شده و تا کنون تلاشی برای جمع‌آوری و احصای تمامی روایات و بررسی جامع و نظام‌مند آن‌ها شکل نگرفته است. علاوه بر آن، در همین پژوهش‌های موجود نیز تنها به بررسی و دسته‌بندی درون موضوعی روایات تفکر پرداخته شده و دیگر مؤلفه‌های تأثیرگذار بر تقویت و تضعیف تفکر بررسی نشده‌اند.

بر اساس حجم انبوه این روایات و با توجه به اهمیت بسیار زیاد تفکر، این سؤال مطرح است که آیا می‌توان به عرضه سامان‌مند روایات تفکر و ارائه افق‌های جدید فهم، با بهره‌گیری از آن‌ها پرداخت؟ لازم به ذکر است که منظور از بررسی سامان‌مند تفکر، بررسی لغات مترادف و هم مفهوم با فکر یا تشکیل خانواده حدیث آن نیست، بلکه منظور بررسی مؤلفه‌هایی است که در فرایند تفکر وارد شده و بر یکدیگر تأثیر و تأثر دارند.

با بررسی و تحلیل دقیق روایات تفکر مشخص شد، تفکر عملی نیست که در خلأ و بدون

۴. از گونه‌شناسی تعاریف مختلفی ارائه شده است، اما منظور نویسندگان مقاله از گونه‌شناسی بررسی گزاره‌های مختلف درباره یک موضوع و شناخت نوع معرفتی که هر گزاره ارائه می‌نماید و تفاوت آن با سایر گزاره‌ها است.

تأثیر از هرگونه عاملی بتواند رخ دهد، بلکه تفکر همانند سامانه‌ای است که دارای اجزائی بوده و فرایند تفکر در این سامانه با دخالت مستقیم و غیر مستقیم اجزای مختلفی چون عقل، قلب، علم و... شکل می‌گیرد؛ به گونه‌ای که در صورت اخلاص در هر یک از اجزای سامانه، کل فرایند تفکر دچار اشکال شده و تقویت هر یک از اجزا می‌تواند با تفصیل مختلفی، بر کل سامانه و یا بخشی از آن تأثیرگذار باشد.

نگاه نظام مند و سامانه‌ای به تفکر، دارای این ویژگی است که در بسیاری از مواقع برای رفع مشکلات فکری و یا به منظور بهبود و تقویت قدرت تفکر باید به تصحیح یا تقویت امری پرداخت که شاید در بادی امر نتوان ارتباط مستقیمی بین آن امر و تفکر متصور شد. مبنای این تحقیق، عملکرد سامانه‌ای تفکر بوده و اجزای مهم این سامانه قلب، عقل، فکر، علم، ذکر، حکمت، وعظ، عبرت، نظر و بصیرت است که روایات فراوانی درباره آن‌ها وجود دارد.

از سوی دیگر، برای تحلیل این حجم از روایات نیاز به استراتژی مدون و تأیید شده‌ای است که بتوان بر اساس آن گام به گام پیش رفته و با بهره‌گیری از روایات به عنوان داده‌های خام، به یک نظریه در رابطه با آن‌ها دست یافت. استراتژی پژوهشی داده بنیاد یکی از انواع روش تحلیل کیفی داده‌هاست که هدف آن تولید نظریه و مدل از داده‌های خام اولیه بوده و کار بست آن برای تحلیل و تولید نظریه از روایاتی که حجم بالایی دارد، می‌تواند مفید و مثمر ثمر باشد. استفاده از این روش تحلیل در روایات، بدیع و نوآمد بوده و با توجه به کارایی بالای آن برای ارائه نظریه، این مقاله می‌تواند به عنوان نمونه‌ای مناسب برای ارائه پژوهش‌های بیشتر در این زمینه محسوب شود.

در پژوهش حاضر، ابتدا حالات مثبت و منفی قلب - که با سامانه تفکر مرتبط است - مشخص شده و سپس تمامی عوامل و نتایج این حالات به عنوان داده‌های اولیه استراتژی داده بنیاد استخراج گردیده است. سپس با اعمال مراحل مختلف در این استراتژی که همان کدگذاری باز، محوری و انتخابی است دو الگوی تقویت و تضعیف سامانه تفکر ارائه شده و در نهایت، با ترکیب این دو الگو، الگوی کارآمدی سامانه تفکر با توجه به نقش قلب در آن، به دست آمده است.^۵

۵. این مقاله بخشی از پایان نامه دکتری با نام «تبیین و تحلیل سامانه تفکر بر مبنای روایات» است که در آن به شکل سیستمی و نظام مند به روایات نگریسته و سامانه‌ای بودن فرایند تفکر در آن اثبات شده و سپس با بررسی تک تک اجزای سامانه تفکر، به تشریح جایگاه و نقش هر یک از این اجزا در سامانه و نحوه ارتباط آن‌ها با یکدیگر پرداخته است. قلب به عنوان اصلی‌ترین جزء سامانه تفکر نقش بسزایی در سامانه ایفا نموده است. در این مقاله راهکارهای

از فواید دیگر بررسی روایات به صورت سامان مند آن است که روایات ضعیف‌السند در درون ارکانی از سامانه که قوام خود را بر اساس روایات صحیح پیدا نموده‌اند، قابل توجه و باز خوانی می‌گردد. یعنی برای مثال اگر بر اساس مجموعه‌ای از روایات مشخص شود که برخی از خوراکی‌ها موجب نورانیت قلب و در نتیجه تقویت سامانه تفکر می‌شود به علم اجمالی در می‌یابیم که باید نسبت به آن دسته از خوراکی‌ها و صحت و سقم روایات وارد در این زمینه بررسی بیشتری انجام شود ولی به دلالت روایات صحیحی که در این مجموعه روایات وجود دارد خللی وارد نمی‌شود. از این منظر مشکل ضعف اعتبار کتاب‌هایی همچون *غرر الحکم*، *عوالی اللثالی* و ... بر طرف می‌شود.

۲. پیشینه پژوهش

در پژوهش‌های بسیاری به مبحث تفکر و همچنین موضوع قلب از منظر قرآن پرداخته و پژوهش‌های محدودی نیز در این رابطه از منظر روایات وجود دارد. اما آنچه مغفول مانده، بررسی این مباحث از منظر تمامی روایات اهل بیت علیهم‌السلام (و نه یک کتاب خاص یا روایات یک امام) و به ویژه بررسی سامان مند و نظام مند تفکر از منظر روایات و تشکیل یک سامانه در این رابطه و بررسی چگونگی ارتباط اجزای سامانه تفکر با یکدیگر است.

نقطه متمایز کننده این تحقیق با دیگر پژوهش‌های موجود در این زمینه، علاوه بر نشان دادن ارتباط وثیق قلب و فکر، ارائه الگویی است که در آن بر مبنای روایات، راهکارهای

کارآمدی سامانه تفکر با توجه به نقش قلب در این سامانه بررسی شده است.

۶. الف) تفکر: باباپور و اسفندیار (۱۳۹۲) در مقاله «معناشناسی واژگان عقل و تفکر در ارتباط با مفهوم فطرت در قرآن»؛ سلیمانی دهنه‌سری (۱۳۹۲) در پایان‌نامه «موارد و غایات تفکر از منظر نهج البلاغه»؛ اکبری (۱۳۹۱) در پایان‌نامه «شیوه‌های آموزش بر پایه تفکر در نهج البلاغه»؛ صادقی و نصرتی (۱۳۹۰): در مقاله «الگوی تفکر قرآنی بر اساس معناشناسی هم‌زمانی واژه فکر»؛ تفتی (۱۳۹۰) در پایان‌نامه «بررسی ابعاد تفکر از منظر دین اسلام و تأثیر آن در تربیت دینی»؛ دستواره (۱۳۹۰) در پایان‌نامه «بررسی زمینه رشد تفکر و تعقل از منظر نهج البلاغه»؛ امیری (۱۳۸۷) در پایان‌نامه «بررسی قلمرو و ترابط معناشناسی تدبیر، تفقه، تعقل و تفکر در قرآن» و ...

ب) قلب: حسینی، نصرتی و قائمی نیا (۱۳۹۵) در مقاله «کارکردهای معرفتی قلب از دیدگاه علامه طباطبایی»؛ نصرتی (۱۳۹۴) در پایان‌نامه «معناشناسی شناختی قلب در قرآن»؛ پناهی (۱۳۹۳) در پایان‌نامه «بررسی ویژگی‌های قلب در مناجات خمسه عشر»؛ سلیمانی (۱۳۹۰) در مقاله «آرامش قلب از منظر قرآن»؛ فرنگ (۱۳۹۰) در پایان‌نامه «امراض قلب و راه‌های درمان آن از دیدگاه قرآن کریم»؛ کوهساری (۱۳۹۰) در مقاله «حجاب قلب در قرآن و روایات»؛ حمیدی (۱۳۸۹) در پایان‌نامه «طبع قلب از دیدگاه قرآن و روایات»؛ نعیم امینی (۱۳۸۸) در پایان‌نامه «معناشناسی قلب در قرآن»؛ رستمی زاد (۱۳۷۹) در مقاله «رابطه فکر و قلب با فهم قرآن»؛ مظلوم (۱۳۷۳) در پایان‌نامه «قلب سلیم در صحیفه سجاده» و ...

کارآمدی سامانه تفکر به وسیله ایجاد و تقویت حالات مثبت و جلوگیری از ایجاد حالات منفی در قلب، ارائه شده است.

نیز چنان که اشاره شد، انجام مطالعات حدیثی با روش داده بنیاد یا گراند تئوری، بدیع و نوآمد است و تنها به تعداد محدودی مقاله - که بیشتر بر روی نهج البلاغه انجام گرفته - خلاصه می شود^۷ که آن هم به منظور ارائه نظریات در حوزه مدیریت بوده و تحقیق قابل توجهی با این روش و با هدف استخراج نظام مند نظریات حدیثی صورت نگرفته است. از آنجا که هدف این روش ایجاد و تولید نظریه و مدل از داده‌ها و اطلاعات خام اولیه و بدون داشتن پیش فرض است، روش مناسبی برای کشف نظریات مختلف در حوزه‌های حدیثی محسوب شده و این مقاله گامی در جهت نیل به این هدف است.

۳. مفهوم‌شناسی

۳-۱. تفکر

ریشه فاء و کاف وراء به معنای رفت و برگشت قلب در یک موضوع است. هنگامی می‌گویند کسی تفکر نمود که قلبش در موضوعی برای گرفتن نتیجه‌ای رفت و برگشت نماید.^۸ همچنین به کار گرفتن اندیشه درباره چیزی را فکر گویند.^۹ فکر نیرویی است پویا و پیاپی که آدمی را از علم به معلوم می‌رساند و به آن می‌پردازد و تفکر کوشش و جولان آن نیرو به اقتضای عقل و خرد است و این نیرو ویژه انسان است و در حیوان نیست، و تنها هنگامی به آن تفکر گفته می‌شود که صورتی از آن در خاطر و قلب انسان حاصل گردد.^{۱۰} تفکر به معنای تأمل، تردد، تصرف و حرکت قلب، با نظر نمودن در مقدمات و دلایل، برای رسیدن به مطلوب و حقیقت شیء است.^{۱۱}

۷. عبدی و توکل (۱۳۹۵) در مقاله «مفهوم پردازی مدیریت جهادی در پرتو آموزه‌های نهج البلاغه»؛ رازینی و عزیزی (۱۳۹۴) در مقاله «طراحی الگوی تصمیم‌گیری با رویکرد اسلامی»؛ محمدی و همکاران (۱۳۹۳) در مقاله «مفهوم پردازی معنویت سازمانی از منظر نهج البلاغه»؛ آلاشتی و همکاران (۱۳۹۲) در مقاله «الگوی انگیزش انسان در سازمان از دیدگاه قرآن کریم»؛ اسدی فرد (۱۳۹۲) در مقاله «تبیین مفهوم شادی در مدیریت اسلامی»؛ مهرابی و همکاران (۱۳۹۰) در مقاله «معرفی روش شناسی نظریه داده بنیاد برای تحقیقات اسلامی»؛ دانایی فرد و مؤمنی (۱۳۸۷) در مقاله «تئوری رهبری اثربخش از دیدگاه امام علی (ع)» و ...

۸. معجم مقاییس اللغة، ج ۴، ص ۴۴۶.

۹. لسان العرب، ج ۵، ص ۶۵.

۱۰. مفردات الفاظ قرآن، ص ۶۴۳.

۱۱. التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۹، ص ۱۲۶.

۲-۳. قلب

ریشه قاف و لام و باء دارای دو معنا است: یکی خالص و شریف‌ترین قسمت هر چیزی و دیگر، برگرداندن چیزی از جهتی به جهت دیگر. براساس معنای اول می‌توان قلب انسان و غیرانسان را مثال زد که به این جهت قلب نامگذاری شده که خالص‌ترین و رفیع‌ترین چیز در انسان است.^{۱۲} قلب چیزی یعنی برگرداندن و وارونه نمودن آن چیز از سویی و رویی به سویی و رویی دیگر. درباره قلب انسان گفته‌اند که به سبب تغییر و دگرگونی حالاتش چنین نامیده شده و از واژه و مفهوم قلب به آن دسته معانی که اختصاص به روح و علم و شجاعت و غیر این‌ها دارد تعبیر می‌شود.^{۱۳} قلب مادی ظاهری، عضوی از بدن است که مایه حرکت و حیات است و قلب روحانی باطنی، روح مجرد متعلق به قلب بدنی است و با آن حرکت حیات و عمل محقق می‌شود و این روح همان نفس ناطقه مدرکه مریده است.^{۱۴}

۳-۳. سامانه

سامانه یا سیستم - که از واژه پارسی سامان به معنای نظم و ترتیب گرفته شده است - «مجموعه‌ای از اجزاء و عناصر در حال کنش و واکنش متقابل است که براساس برنامه‌ای خاص، یک هدف مشخص را تحقق می‌بخشد».^{۱۵}

۴-۳. نظریه سیستم‌ها^{۱۶}

نظریه‌ای جامع و کل‌نگر است. از نظر راسل ایکاف «سیستم مجموعه‌ای از چند عنصر است که دارای سه شرط باشد: الف) هر عنصر بر رفتار و ویژگی‌های کل سیستم مؤثر باشد؛ ب) بین عناصر، تأثیر متقابل وجود داشته باشد؛ ج) هر زیرمجموعه‌ای که از عناصر تشکیل شود، رفتار کل سیستم مؤثر است و این تأثیر بستگی به حداقل یک زیرمجموعه دیگر از سیستم دارد».^{۱۷}

در دیدگاه سیستمی «کل» براساس اجزای تشکیل دهنده بررسی می‌شود. این تفاوت اصلی دیدگاه سیستمی با دیدگاه جزئی‌نگر است؛ زیرا در دیدگاه جزئی‌نگر، مؤلفه‌های

۱۲. معجم مقاییس اللغة، ج ۵، ص ۱۷.

۱۳. مفردات الفاظ قرآن، ص ۶۸۱.

۱۴. التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۹، ص ۳۰۴.

۱۵. مدیریت عمومی، ص ۱۲۰.

16. systems theory.

۱۷. موضوع‌شناسی ربا در پدیده‌ای به نام بانک با رویکرد سیستمی، ص ۲۱.

مجموعه به شاخه‌های جزئی‌تر تقسیم می‌شوند و هر یک از اجزا به تنهایی بررسی و مطالعه می‌شوند، اما در نگاه سیستمی نوعی مجموعه‌نگری و کل‌نگری حاکم است.^{۱۸}

۳-۵. سامانه تفکر

مجموعه‌ای نظام‌مند است که از اجزای اصلی چون قلب، عقل، فکر، علم، حکمت، عبرت، بصیرت، نظر و ذکر و اجزای فرعی چون فهم، عرف، درک، حفظ و... تشکیل شده و فرایند تفکر در آن، با دخالت مستقیم و غیر مستقیم این اجزا شکل گرفته و ورودی علم ابتدایی در آن طی این فرایند تبدیل به معلوم یا علم ثانویه می‌گردد و در صورتی که این فرایند به شکل مطلوب و صحیحی رخ دهد، خروجی سامانه منطبق با حق و حقیقت خواهد بود. از آنجا که در یک سیستم عملکرد هر جزء بر عملکرد کلی سیستم تأثیرگذار است، اخلال در هر یک از اجزای سامانه، کل فرایند تفکر را دچار اشکال نموده و تقویت هر یک از اجزا می‌تواند با تفصیل مختلفی بر عملکرد کل سامانه تأثیرگذار باشد.

۴. روش تحقیق

این پژوهش از بُعد ماهیت، تحقیقی بنیادی، از بعد هدف، تحقیقی اکتشافی و از بعد نوع داده، تحقیقی کیفی به شمار آمده و جهت تحلیل داده‌ها در آن از استراتژی پژوهشی داده بنیاد یا گراندد تئوری^{۱۹} استفاده شده است.

هدف این راهبرد، پررنگ کردن رویکرد استقرایی در پژوهش است؛ چرا که در پی تولید و ایجاد نظریه از طریق داده‌های موجود بوده و به دنبال بررسی ادبیات پژوهش و سپس آزمون نظریه تدوین شده، که اکنون در مجامع دانشگاهی رویکرد غالب است، نیست.^{۲۰} استراوس و کوربین که خود مبدع این روش بوده‌اند آن را این گونه تعریف می‌کنند:

تئوری مفهوم سازی بنیادی، نوعی استراتژی کیفی است که برای تدوین تئوری در مورد یک پدیده به صورت استقرایی، مجموعه‌ای سیستماتیک از رویه‌ها را به کار می‌برد.^{۲۱}

در مقاله‌ای که توسط مهربی و همکاران و تحت عنوان «معرفی روش شناسی نظریه داده

۱۸. پویایی‌های سیستم، ص ۳۰-۳۱.

19. Grounded theory.

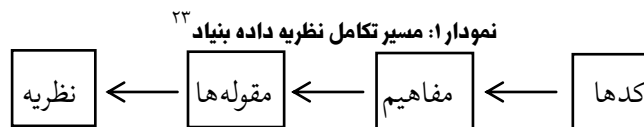
۲۰. «تئوری پردازی با استفاده از رویکرد استقرایی، استراتژی مفهوم سازی تئوری بنیاد»، ص ۵۷.

۲۱. «روش شناسی پژوهش کیفی در مدیریت: رویکردی جامع»، ص ۳۰.

بنیاد برای تحقیقات اسلامی» نگاشته شده، مناسب بودن این روش برای تحلیل داده‌های حدیثی به اثبات رسیده است. او درباره این روش می‌نویسد:

این استراتژی با شکستن قالب‌های محدود گذشته - که غالباً به آزمون نظریه‌های مستفاد از قیاس اکتفا می‌کرد - خود به نظریه‌سازی می‌پردازد. این ویژگی موجب شده است که استراتژی پژوهشی داده بنیاد با تحقیقات اسلامی سنخیت بیشتری داشته باشد؛ زیرا تحمیل پیش‌فرض‌های محقق بر متون اسلامی و تفسیر به رأی آن‌ها برای انطباق با نظریه‌های برخاسته از رویکردهای تجربی و مادی، به شدت از سوی اندیشمندان مسلمان مورد نکوهش واقع شده است.^{۲۲}

برای رسیدن به یک نظریه در استراتژی داده بنیاد باید از یک روند سازماندهی داده‌ها استفاده کرد که به آن کدگذاری می‌گویند. شکل زیر مسیر کلی دست‌یابی به نظریه از داده‌های اولیه را نشان می‌دهد.



۱-۴. مراحل کدگذاری در نظریه داده بنیاد

۱-۴-۱. کدگذاری باز^{۲۴}

در این مرحله مفهوم‌ها از داده‌های اولیه که در این پژوهش احادیث هستند، به دست آمده و سپس مفاهیم تبدیل به مقوله‌ها می‌شوند. به عبارت دیگر: «در این مرحله، ابتدا براساس روش مرسوم در نظریه پردازی داده بنیاد به هر یک از داده‌ها، عنوان یا برچسب‌هایی داده می‌شود. این عنوان - که اصطلاحاً به آن کد گفته می‌شود - باید گویای محتوای داده‌ها باشد، به طوری که پژوهش‌گر و خواننده با مشاهده این عنوان تا حدود زیادی به مفهوم جملات پی ببرند»^{۲۵} مثلاً در مورد احادیث محتوای هر حدیث به یک عنوان که گویای مفاد آن حدیث

۲۲. «معرفی روش‌شناسی نظریه داده بنیاد برای تحقیقات اسلامی»، ص ۲۴.

۲۳. «تئوری پردازی با استفاده از رویکرد استقرایی، استراتژی مفهوم‌سازی تئوری بنیاد»، ص ۶۰.

24. Open Coding.

25. Qualitative data analysis: a sourcebook of new methods, p 51.

باشد، تبدیل می‌شود.

گام بعدی کدگذاری باز، به تولید مقوله‌ها از طریق مقایسه و ترکیب مفاهیم مربوط است. در این مرحله از تجمیع چند مفهوم و به دست آوردن وجه اشتراک آن‌ها مقوله‌ها^{۲۶} یا مؤلفه‌ها تشکیل می‌شود.

وظیفه محقق در این مرحله دسته‌بندی و مقایسه عناوین استخراج شده از مفاهیم است. این کار مستلزم صرف وقت و حوصله بسیار است؛ چرا که در ابتدا ارتباط بین آن‌ها چندان آشکار نیست. در واقع، محقق خود را با انبوهی از داده‌های خام روبه‌رو می‌بیند که چندان ربطی به هم ندارند، اما به زودی پیوندهای نامرئی هویدا خواهد شد و زیبایی روش داده بنیاد در این مرحله نهفته است. با مقایسه مفاهیم مختلف می‌توان زمینه‌های مشترک میان آن‌ها را کشف کرد که امکان طبقه‌بندی مشابه در قالب دسته‌های یکسان را فراهم خواهد ساخت. حاصل این مرحله از فرایند تحقیق شکل‌گیری مؤلفه‌ها است.^{۲۷}

۴-۱-۲. کدگذاری محوری^{۲۸}

در این مرحله، نظریه‌پرداز داده بنیاد، یکی از مقوله‌های مرحله کدگذاری باز را انتخاب کرده و آن را در مرکز فرایندی که در حال بررسی آن است، به عنوان «پدیده مرکزی» قرار می‌دهد. به این دلیل به این کدگذاری، محوری گفته می‌شود که کدگذاری حول «محور» یکی از مقوله‌ها انجام می‌گیرد و سپس، دیگر مقوله‌ها را به آن ربط می‌دهد. این مقوله‌های دیگر عبارت است از: شرایط علی، راهبردها، شرایط زمینه‌ای، شرایط مداخله‌گرو پیامدها. این مرحله مشتمل بر ترسیم یک نمودار است که «الگوی پارادایم کدگذاری»^{۲۹} نامیده می‌شود. کدگذاری، روابط فیما بین شرایط علی، راهبردها، شرایط زمینه‌ای و مداخله‌گرو پیامدها را نمایان می‌کند.^{۳۰} برای مشاهده این فرایند، به نمودار ۲ توجه کنید.

26. Categories.

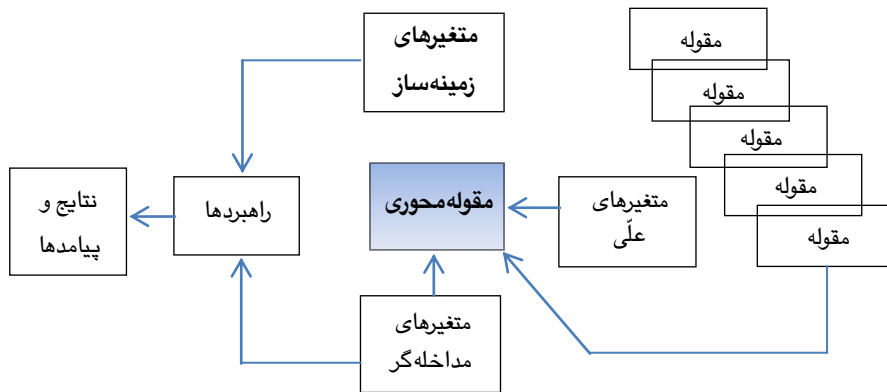
۲۷. «معرفی روش‌شناسی نظریه داده بنیاد برای تحقیقات اسلامی»، ص ۲۱

28. Axial Coding.

29. (axial) coding paradigm.

۳۰. «استراتژی‌های پژوهش کیفی: تاملی بر نظریه داده بنیاد»، ص ۸۳

نمودار ۲: الگوی پارادایم در کدگذاری محوری^{۳۱}



کدگذاری انتخابی^{۳۲}: در این مرحله، نظریه شکل گرفته و تبیین الگوی نظریه به دست می آید. ^{۳۳} به عبارت دیگر، کدگذاری انتخابی، یافته های مراحل کدگذاری قبلی را گرفته، مقوله یا پدیده محوری را (که همان موضوع اصلی پژوهش است) مدنظر قرار داده، به شکلی نظام مند آن را به دیگر مقوله ها ربط می دهد، روابط را اثبات می کند و مقوله هایی را که به بهبود و توسعه بیشتری نیاز دارند، تکمیل می کند.^{۳۴}

پس از آن و در گام بعد، ارائه دهنده نظریه باید به تبیین یا روایت گری الگو پرداخته و روابط بین مقوله ها در الگورا تشریح و مشخص نماید.

در پژوهش حاضر، روش اصلی گردآوری داده ها، روش کتابخانه ای و منبع تحقیق، تمامی کتب روایی موجود در نرم افزار جامع الاحادیث نوراست؛ بدین منظور تک تک روایات موجود در این منابع که مشتمل بر واژه قلب است، جهت بهره برداری علمی در زمینه ی پژوهش، مورد مطالعه و بررسی قرار گرفته اند.

۵. نقش قلب در سامانه تفکر

یکی از اجزای بسیار مهم و تأثیرگذار در سامانه تفکر، قلب است. در کتاب ها و مقالات

31. Educational Research: Planning, Conducting, and Evaluating Quantitative and Qualitative Research, p 401.

32. Selective Coding.

۳۳. «اصول روش تحقیق کیفی: نظریه مبنایی، رویه ها و شیوه ها»، ص ۵۸.

۳۴. استراتژی های پژوهش کیفی: تأملی بر نظریه داده بنیاد»، ص ۸۶ و ۸۷.

بسیاری به مفهوم قلب از منظرهای مختلف فلسفی، عرفانی و... پرداخته شده، ولی فارغ از آن که قلب در روایات چه مفهومی دارد که خود مقاله‌ای جداگانه‌ای را می‌طلبد، با بررسی روایات تفکر می‌توان به ارتباط وثیق بین فکر و قلب و تأثیر و تأثر این دو پی برد. در نتیجه، یکی از مراحل تبیین و تحلیل سامانه تفکر بر مبنای روایات، بررسی دقیق قلب از منظر روایات و کارکردها و حالات آن است.

برای بررسی مبحث قلب در روایات، بیش از بیست و دو هزار روایت - که حدود ده هزار روایت از آن‌ها غیر تکراری بود - بررسی شده و با رفت و برگشت مکرر و تأمل فراوان در آن‌ها، نهایتاً این روایات در پنج دسته تقسیم‌بندی شد. این پنج دسته عبارتند از روایات حاکی از: مفهوم قلب، حالات مثبت و منفی قلب، افعال قلب، اعمالی که بر روی قلب انجام می‌شود و آنچه در قلب موجود است.

جدول شماره ۱: نمونه‌ای از جدول حاوی حالات مثبت قلب

عوامل	حالات مثبت	حدیث	نتیجه حالت مثبت	ارتباط دارد
محادثة علم // حکمت // ذکر	جلاء و صیقل قلب	تَلَاَقُوا وَتَحَادَثُوا الْعِلْمَ فَإِنَّ بِالْحَدِيثِ تُجَلَّى الْقُلُوبَ الرَّائِنَةَ. (عوالی اللثالی العزیزیه فی الأحادیث الدینیة، ج ۴، ص: ۶۷) // بِحَقِّ أَقْوَلٍ لَكُمْ إِنَّ الصَّغَالَةَ تُصْلِحُ الشَّيْفَ وَتَجْلُوهُ كَذَلِكَ الْحِكْمَةُ لِلْقَلْبِ تَضْفَلُهُ وَتَجْلُوهُ تحف العقول؛ النص؛ ص ۵۱۲ // إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى جَعَلَ الذِّكْرَ جِلَاءً لِلْقُلُوبِ تَسْمَعُ بِهِ بَعْدَ الْوَقْفَةِ وَتُبْصِرُ بِهِ بَعْدَ الْعَشْوَةِ وَتَتَّقَادُ بِهِ بَعْدَ الْمُعَانَدَةِ. (نهج البلاغه (صبحی صالح)؛ ص ۳۴۲ ...)	ذکر موجب می‌شود قلب بعد از کوری بصیرت یافته و بعد از ناشنوایی، شنوا شده و در اثر توانایی در دیدن و شنیدن حق، مطیع امر حق می‌شود	بله
خشیت در برابر خدا / سؤال	انکسار قلب	إِنَّ لِلَّهِ عِبَادًا كَسَرَتْ قُلُوبُهُمْ خَشْيَةَ اللَّهِ الزهد؛ النص؛ ص ۵ / وَسُئِلَ أَيْنَ اللَّهُ فَقَالَ عِنْدَ الْمُتَكَسِّرَةِ قُلُوبُهُمْ (الدعوات (لراوندی)، ص ۱۲۰)؛ طُوبَى لِلْمُتَكَسِّرَةِ قُلُوبُهُمْ مِنْ أَجْلِ اللَّهِ (تصنيف غرر الحکم ودرر الکلم؛ ص ۱۹۱)؛ السُّؤَالُ يُضْعِفُ لِسَانَ الْمُتَكَلِّمِ وَيَكْسِرُ قَلْبَ السُّجَّاعِ الْبَظَلِ (تصنيف غرر الحکم ودرر	جایگاه خدا در قلوب منکسره است	خیر

ارتباط دارد	نتیجه حالت مثبت	حدیث	حالات مثبت	عوامل
		الکلم، ص ۳۶۱.		
بله	موجب صلاح علم وفهم و حکمت می شود	أُولَى الْعِلْمِ بِكَ مَا لَا يَصْلُحُ لَكَ الْعَمَلُ إِلَّا بِهِ - وَأَوْجِبُ الْعِلْمَ عَلَيْكَ مَا أَنْتَ مُسْتَوْوِلٌ عَنِ الْعَمَلِ بِهِ وَالزُّمُّ الْعِلْمُ لَكَ مَا دَلَّكَ عَلَى صَلَاحِ قَلْبِكَ وَأَظْهَرَ لَكَ فُسَادَهُ (أعلام الدين في صفات المؤمنين، ص ۳۰۵)؛ أَضَلُّ صَلَاحِ الْقَلْبِ اشْتِغَالُهُ بِذِكْرِ اللَّهِ (تصنيف غرر الحكم ودرر الكلم، ص ۱۸۸)؛ أَيْنَ بَابُ الْعِلْمِ وَالْفَهْمِ وَالْحِكْمَةِ قَالَ الْقَلْبُ إِذَا صَلَحَ الْقَلْبُ صَلَحَ ذَلِكَ كُلُّهُ وَإِذَا فَسَدَ الْقَلْبُ فَسَدَ ذَلِكَ كُلُّهُ. (بحار الأنوار، ج ۵۸، ص ۳۳۱...).	صلاح قلب	علم // ذکر

از میان این پنج دسته، روایات حاکی از حالات مثبت و منفی که بر قلب عارض می شود، جزء پرتعدادترین و پراهمیت ترین روایات است.^{۳۵} با بررسی های به عمل آمده بر روی بیش از ۱۸۰۰ روایت غیر تکراری درباره حالات قلب، ۸۵ عنوان حالت مثبت و ۸۳ عنوان حالت منفی برای قلب به دست آمد که برای هر یک از این عناوین از یک حدیث تا صد حدیث و بیشتر وجود دارد. اما همه این حالات با سامانه تفکر مرتبط نیستند؛ چرا که در متن برخی روایات، اشاره ای به هیچ یک از اجزای سامانه - که پیش از این بیان شد - وجود ندارد. در نتیجه، برای به دست آوردن حالات مرتبط با سامانه، برای هر یک از این ۱۷۰ حالت، در جداول جداگانه احادیث مربوط به عناوین نوشته شد و از هر یک از احادیث دو مؤلفه بسیار مهم، در صورت اشاره به آن در حدیث، استخراج گردید: ۱. عواملی که زمینه ساز ایجاد این حالات هستند؛ ۲. نتایجی که از هر یک از این حالات به وجود می آید. سپس هر یک از حالات که در عوامل یا نتایج آن حدیثی مرتبط با سامانه تفکر وجود داشت، استخراج شد؛ بدین معنا که در متن روایت کلیدواژه هایی از قبیل فکر، ذکر، عقل، علم، وعظ، حکمت،

۳۵. در این دسته، روایاتی آمده است که در آن ها، حالتی (مثلاً قلب حزین) به قلب نسبت داده شده است. البته ممکن است در روایتی دیگر این حالت، فعل قلب محسوب شود (مثلاً قلبی که محزون می شود). در نتیجه امکان هم پوشانی بین حالت و فعل قلبی وجود دارد و یا در روایتی حالت حیات به قلب نسبت داده شده و در روایت دیگر احیای قلب به خدا نسبت داده شده که در این حالت بین جدول اعمال روی قلب و جدول حالات هم پوشانی رخ داده است.

عبرت، بصیرت و یا ثمره آن‌ها و خروجی سامانه، یعنی دست‌یابی به حق و حقیقت، وجود داشت. در ادامه نمونه‌ای از جداول حاوی روایات مبتنی بر حالات مثبت و منفی قلب آمده است.

جدول شماره ۲: نمونه‌ای از جدول حاوی حالات منفی قلب

ارتباط دارد	نتیجه حالت منفی	حدیث	حالات منفی	عوامل
بله	سنگین و سخت شمردن حق و قرین و دوست گشتن شیطان با آن فرد و وارد شدن به جایگاه‌های هلاکت / جمع نشدن فقه و کوری قلب در یکجا و در نتیجه معدوم شدن فقه با وجود کوری قلب /	<p>وَمَنْ يَرْغَبْ فِي الدُّنْيَا فَطَالَ فِيهَا أَمَلُهُ أَعْمَى اللَّهُ قَلْبَهُ عَلَى قَدَرِ رَغْبَتِهِ فِيهَا وَ مَنْ زَهَدَ فِيهَا فَقَصُرَ فِيهَا أَمَلُهُ أَعْطَاهُ اللَّهُ عِلْمًا بَعِيْرَ تَعْلَمِ (تحف العقول، ص ۶۰)؛ إِنَّ مَنْ أَضَلَّهُ اللَّهُ وَأَعْمَى قَلْبَهُ اسْتَوْخَمَ الْحَقَّ وَلَمْ يَسْتَعِذْهُ وَصَارَ الشَّيْطَانُ وَلِيُّهُ وَرَبُّهُ وَقَرِيْبُهُ يُورِدُهُ مَنَاهِلَ الْهَلَكَةِ ثُمَّ لَا يُصِدِّدُهُ (الكافي، ج ۴، ص ۱۹۸؛ من لا يحضره الفقيه، ج ۲، ص ۲۵۰؛ الهداية الكبرى، ص ۴۲۵)؛ يَحَقُّ أَقْوَلُ لَكُمْ لَا يَجْتَمِعُ الْمَاءُ وَالنَّارُ فِي آتَاءٍ وَاجِدٍ كَذَلِكَ لَا يَجْتَمِعُ الْفَقْهُ وَالْعَمَى فِي قَلْبٍ وَاجِدٍ (تحف العقول، ص ۵۱۲)؛ مَنْ نَسِيَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ أَنْسَاهُ اللَّهُ نَفْسَهُ وَأَعْمَى قَلْبَهُ (تصنيف غرر الحكم ودرر الكلم، ص ۱۹۰)؛ إِنَّ لِلْقَلْبِ شَهْوَةً وَكَرَاهَةً وَ إِيْبَالًا وَ إِيْبَالًا فَأَتَوْهَا مِنْ إِيْبَالِهَا وَ شَهْوَتِهَا فَإِنَّ الْقَلْبَ إِذَا أَكْرَهَ عَمِيَ (همان، ص ۶۶ ...)</p>	کوری قلب (عمی قلب)	رغبت به دنیا / فراموشی خدا / اجبار شدن قلب
خیر		<p>أَفْرَأُ وَالْقُرْآنَ بِلُحُونِ الْعَرَبِ وَأَصْوَاتِهَا وَ إِيْبَاكُمْ إِيْبَا لُحُونِ أَهْلِ الْفَنَسِقِ وَأَهْلِ الْكِبَابِرِ وَسَيَجِيءُ قَوْمٌ بَعْدِي يُرْجِعُونَ بِالْقُرْآنِ تَرْجِيعَ الْغَنَاءِ وَ الرَّهْبَانِيَّةِ وَ النَّوْحِ لَا يُجَاوِزُ حَنَاجِرَهُمْ مَقْتُونَةٌ قُلُوبُهُمْ وَ قُلُوبُ الَّذِينَ يُعْجِبُهُمْ شَأْنُهُمْ (جامع الأخبار للشعيري)، ص ۴۸)؛ فَأَسْأَلُكَ يَا مَوْلَايَ سُؤَالَ مَنْ نَفْسُهُ لَاهِيَةٌ لِطَوْلِ أَمَلِهِ، وَ بَدَنُهُ عَافِلٌ لِسُكُونِ عُرْوِقِهِ، وَ قَلْبُهُ مَقْتُونٌ بِكَثْرَةِ التَّعَمِّ عَلَيْهِ، (الصحيحة السجادية،</p>	مفتون شدن قلب	کسانی که با ترجیع و غنا قرآن را می‌خوانند و کسانی که شان آن‌ها را تعظیم می‌کنند / با کثرت نعمت‌ها

عوامل	حالات منفی	حدیث	نتیجه حالت منفی	ارتباط دارد
		ص ۲۵۶.		

عناوین مرتبط با سامانه تفکر که از این طریق به دست آمد، به ترتیب حروف الفبا از این قرار است:

حالات مثبت مرتبط با سامانه تفکر: ۱. بصیرت قلب، ۲. تزکیه قلب، ۳. تلقیح قلب، ۴. تنبه قلب، ۵. جلاء و صیقل قلب، ۶. حیات قلب، ۷. حفیظ بودن قلب، ۸. ذکاوت قلب، ۹. راحتی قلب (راحت، استراحت و استجمام)، ۱۰. سلامت قلب، ۱۱. سلیم بودن قلب، ۱۲. صفای قلب، ۱۳. صلاح قلب، ۱۴. عقول بودن قلب، ۱۵. عمران قلب، ۱۶. فراغت قلب، ۱۷. فتح قلب، ۱۸. لیب بودن قلب، ۱۹. مملو و مشحون بودن قلب، ۲۰. مجتمع بودن قلب، ۲۱. نورانیت قلب.

حالات منفی مرتبط با سامانه تفکر: ۱. اشتغال قلب، ۲. اشمئزاز قلب، ۳. جهل قلب، ۴. حیوانی بودن قلب، ۵. خاوی (خالی) بودن قلب، ۶. ختم قلب، ۷. خرابی قلب، ۸. رین و صداء قلب، ۹. ساه بودن قلب، ۱۰. سرگردانی (تیه) قلب، ۱۱. طبع قلب، ۱۲. عمی قلب، ۱۳. غشاوت قلب، ۱۴. غفلت قلب، ۱۵. غلف قلب، ۱۶. غین قلب، ۱۷. فساد قلب، ۱۸. قساوت قلب، ۱۹. قفل قلب، ۲۰. مریضی (مرض سقم، دویه) قلب، ۲۱. مالوسه (ضعیف و بی عقل) بودن قلب، ۲۲. ملالت قلب، ۲۳. نکس قلب، ۲۴. موت قلب.

پس از به دست آمدن این حالات و به منظور طراحی الگوی چگونگی تقویت و کارآمدی سامانه تفکر بر اساس حالات قلب، هریک از ۱. عوامل تقویت کننده که از حالات مثبت قلب به دست آمد، ۲. عوامل تضعیف کننده که از حالات منفی قلب به دست آمد و ۳ و ۴. نتایج مثبت و منفی ایجاد این حالات، استخراج و در جداول جداگانه ای آورده شد و مراحل نظریه داده بنیاد برای هریک از این داده ها به تفکیک انجام گرفت که نمونه ای از این جداول در ادامه آمده است.^{۳۶}

اصلی که در اینجا مد نظر قرار گرفت آن بود که اگر بر اساس روایات، تأثیر یک حالت قلب بر سامانه، به اثبات رسید، هر عاملی که در این روایت یا روایات دیگر موجب ایجاد آن حالت

۳۶. شایان ذکر است که حالات مثبت و منفی قلب و چگونگی ارتباط و تأثیر آن ها بر سامانه تفکر و نیز تحلیل روایات آن در مقاله جداگانه ای بررسی شده و در این مقاله تنها به عوامل و نتایج برآمده از این حالات پرداخته می شود.

می‌شود، می‌تواند بر تقویت یا تضعیف سامانه اثر بگذارد؛ به عنوان مثال، بر اساس جدول ۱، از روایتی به دست می‌آید که وقتی قلب جلا پیدا کرد، بینا و شنوا شده و حق‌پذیر می‌گردد که این به معنای تقویت سامانه تفکر بوده و از اینجا ارتباط این حالت با سامانه تفکر محرز می‌شود. در همین روایت، ذکر، عامل «جلای قلب» معرفی شده، اما ذکر، تنها عامل جلای قلب نیست؛ چون در روایات، عوامل دیگری نیز برای «جلای قلب» بازگو شده که عامل «حکمت» و «علم» از آن جمله است. در نتیجه، همگی عوامل مطرح شده در حالت جلای قلب می‌توانند موجب تقویت سامانه تفکر شوند؛ چرا که جلا یافتن قلب خود عاملی برای تقویت سامانه است.

۶. اعمال مرحله کدگذاری باز

۶-۱. عوامل تقویت‌کننده سامانه تفکر و نتایج حاصل از آن در مرحله کدگذاری باز

پس از به دست آمدن حالات مثبت قلب مرتبط با سامانه تفکر، روایاتی که در آن‌ها عامل ایجاد این حالت مثبت بازگو شده بود در یک جدول و نتایج مرتبط با آن در جدولی دیگر آورده شده و بر اساس آنچه پیش از این گفته شد، در مرحله کدگذاری باز، مفاهیم موجود در این داده‌های حدیثی استخراج گردید. در ادامه نمونه‌ای از این دو جدول آورده شده است.^{۳۷}

جدول ۳: چگونگی شکل‌گیری مفاهیم بخش عوامل تقویت‌کننده در مرحله کدگذاری باز

مفهوم (عوامل تقویت‌کننده)	حدیث (داده)	حالت قلب	شناسه
گفتگوی علمی	تَلَقَّوْا وَتَحَادَّثُوا الْعِلْمَ فَإِنَّ بِالْحَدِيثِ تُجَلَّى الْقُلُوبُ الرَّائِنَةُ (عوالی اللثالی العزیزیه فی الأحادیث الدینیة، ج ۴، ص ۶۷).	جلای قلب	A1 ^{۳۸}
حکمت	بِحَقِّيْ أَقُولُ لَكُمْ إِنَّ الصَّعَالَهَ تُصْلِحُ السَّيْفَ وَتَجْلُوهُ كَذَلِكَ الْحِكْمَةُ لِلْقَلْبِ تَصْفُلُهُ وَتَجْلُوهُ (تحف العقول، ص ۵۱۲).	جلای قلب	A2
ذکر	إِنَّ اللَّهَ شُبْحَانَهُ وَتَعَالَى جَعَلَ الذِّكْرَ جِلَاءً لِلْقُلُوبِ تَسْمَعُ بِهِ بَعْدَ الْوَقْفَةِ وَ تُبْصِرُ بِهِ بَعْدَ الْعَشْوَةِ وَتُنْقِذُ بِهِ بَعْدَ الْمَعَانِدَةِ (نهج البلاغه (صبحی صالح)، ص ۳۴۲).	جلای قلب	A3
علم	أَوْلَى الْعِلْمِ بِكَ مَا لَا يَصْلِحُ لَكَ الْعَمَلُ إِلَّا بِهِ - وَأَوْجِبُ الْعِلْمَ عَلَيْكَ مَا	صلاح	A42

۳۷. به علت فراوانی تعداد احادیث، آوردن جداول به صورت کامل در مقاله، امکان پذیر نبوده و تنها به ارائه نمونه‌هایی از احادیث برای آشنایی با روند کار اکتفا شده است.

۳۸. در روش داده بنیاد به هر یک از داده‌های موجود، یک شناسه اختصاص داده می‌شود تا در ادامه، مراحل انجام کار با این شناسه‌ها مشخص شده و به عنوان مثال زمانی که داده‌ها در قالب مفاهیم و مقوله‌ها تجمیع می‌شود، مشخص باشد که از تجمیع کدام داده‌ها این مفهوم یا مقوله حاصل شده است.

شناسه	حالت قلب	حدیث (داده)	مفهوم (عوامل تقویت کننده)
	قلب	أَنْتَ مَسْتَوِلٌ عَنِ الْعَمَلِ بِهِ وَالزُّمُّ الْعِلْمَ لَكَ مَا ذَلِكَ عَلَى صَلَاحِ قَلْبِكَ وَ أَظْهَرَ لَكَ فَسَادَهُ (أعلام الدين في صفات المؤمنين، ص ۳۰۵).	
A43	صلاح قلب	أضل صلاح القلب اشتغاله بذكر الله (تصنيف غرر الحکم ودرر الکلم، ص ۱۸۸).	ذکر

جدول ۴: چگونگی شکل گیری مفاهیم بخش نتایج و پیامدهای حالات مثبت در مرحله کدگذاری باز

شناسه	عنوان حالت	حدیث (داده)	مفهوم (نتایج و پیامد حالات مثبت)
Ns1	جلاء و صیقل قلب	إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى جَعَلَ الذِّكْرَ جِلاءً لِلْقُلُوبِ تَسْمَعُ بِهِ بَعْدَ الْوَقْفَةِ وَتُبْصِرُ بِهِ بَعْدَ الْعَشْوَةِ وَتَتَّقَادُ بِهِ بَعْدَ الْمُعَانَدَةِ (نهج البلاغة (صبحی صالح)، ص ۳۴۲...).	بصیرت یافتن قلب بعد از کوری و شنوا شدن آن بعد از ناشنوایی و مطیع امر حق شدن پس از نافرمانی
Ns 2	صلاح قلب	...أَيُّنَ بَابِ الْعِلْمِ وَالْفَهْمِ وَالْحِكْمَةِ قَالَ الْقَلْبُ إِذَا صَلَحَ الْقَلْبُ صَلَحَ ذَلِكَ كُلُّهُ وَإِذَا فَسَدَ الْقَلْبُ فَسَدَ ذَلِكَ كُلُّهُ (بحار الأنوار، ج ۵۸، ص ۳۳۱).	اصلاح علم و فهم و حکمت
Ns 3	لبیب بودن قلب	وَنَاطِرُ قَلْبِ اللَّيْبِ بِهِ يُبْصِرُ أَمَدَهُ وَيَعْرِفُ عَوْرَهُ وَ نَجْدَهُ (نهج البلاغة (صبحی صالح)، ص ۲۱۵).	قلب مرد خردمند را دیده ای است که با آن عاقبت کارش را می بیند، و پستی و بلندی آن را می شناسد

۶-۲- عوامل تضعیف کننده سامانه تفکر و نتایج حاصل از آن در مرحله کدگذاری باز

پس از مشخص شدن حالات منفی قلب مرتبط با سامانه تفکر، روایاتی که در آن ها عامل ایجاد این حالت منفی و یا نتایج حاصل از آن بازگو شده بود، در جداولی آورده و مفاهیم حاصل از مرحله کدگذاری باز از آن استخراج گردید. در ادامه نمونه ای از این دو جدول آورده شده است.

جدول ۵: چگونگی شکل گیری مفاهیم بخش عوامل تضعیف کننده در مرحله کدگذاری باز

شناسه	عنوان حالت منفی	حدیث (داده)	مفهوم (عوامل تضعیف کننده)
M1	کوری قلب	وَمَنْ يَرْغَبُ فِي الدُّنْيَا فَطَالَ فِيهَا أَمَلُهُ أَعْمَى اللَّهُ قَلْبَهُ عَلَى قَدْرِ رَغْبَتِهِ فِيهَا وَمَنْ زَهَدَ فِيهَا فَقَصُرَ فِيهَا أَمَلُهُ أَعْظَاهُ اللَّهُ عِلْمًا بَعِيْرٍ تَعَلَّمَ تَحْفَ الْعُقُولِ؛ ص ۶۰ /	رغبت به دنیا
M2	کوری قلب	مَنْ نَسِيَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ أَنْسَاهُ اللَّهُ نَفْسَهُ وَأَعْمَى قَلْبَهُ تَصْنِيفَ غَرَرِ الْحَكْمِ وَدَرَرِ الْكَلِمِ؛ ص ۱۱۹ /	فراموشی خدا

شناسه	عنوان حالت منفی	حدیث (داده)	مفهوم (عوامل تضعیف کننده)
M3	کوری قلب	إِنَّ لِلْقُلُوبِ شَهْوَةً وَكِرَاهَةً وَإِقْبَالَ وَإِدْبَارًا فَاتُوهَا مِنْ إِقْبَالِهَا وَ شَهْوَتِهَا فَإِنَّ الْقَلْبَ إِذَا أَكْرَهَ عَمِيَ (ط - الإسلامية)؛ تصنیف عمر الحکم ودرر الکلم، ص ۶۶	اجبار قلب
M55	اشتغال مذموم قلب	إِيَّاكُمْ وَالْحُصُومَةَ فَإِنَّهَا تَشْغَلُ الْقَلْبَ الْكَافِيَ (ط - الإسلامية)؛ ج ۲؛ ص ۳۰۱	دشمنی
M56	اشتغال مذموم قلب	قَالَ لَا تُشْعِرُوا قُلُوبَكُمْ الْإِشْتِغَالَ بِمَا قَدْ فَاتَتْ فَتَشْغَلُوا أَذْهَانَكُمْ عَنِ الْإِشْتِغَادِ لِمَا لَمْ يَأْتِ الْكَافِيَ (ط - الإسلامية)؛ ج ۲؛ ص ۳۱۶	اشتغال قلب به آنچه فانی است
M57	اشتغال مذموم قلب	لَا يُؤْتِرُ عِنْدَ هَوَاهُ عَلَى هَوَايَ الْإِشْتِغَالَ عَلَيْهِ أَمْرُهُ وَلَبَسَتْ عَلَيْهِ ذُنْيَاةٌ وَشَغَلَتْ قَلْبَهُ بِهَا وَلَمْ أَفْزِهِ مِنْهَا إِلَّا مَا قَدَّرْتُ لَهُ الْكَافِيَ (ط - الإسلامية)؛ ج ۲؛ ص ۵۸۸	هوای نفس

جدول ۳۶: چگونگی شکل گیری مفاهیم بخش نتایج و پیامدهای حالات منفی در مرحله کدگذاری باز

شناسه	عنوان حالت منفی	حدیث (داده)	مفهوم (نتایج و پیامد حالات منفی)
Nf1	کوری قلب	إِنَّ مَنْ أَصْلَهُ اللَّهُ وَأَعْمَى قَلْبَهُ اسْتَوَحَّمَ الْحَقَّ (الاستیخام: الاستئصال وعد الشيء غير موافق . واستوخمه أى وجده وخيما ثقيلًا). وَلَمْ يَسْتَعْدِبْهُ وَصَارَ الشَّيْطَانُ وَلِيَّهُ وَرَبَّهُ وَقَرِينَهُ يُورِدُهُ مَنَاهِلَ الْهَلَكَةِ ثُمَّ لَا يُصَلِّدُهُ الْكَافِيَ (ط - الإسلامية)؛ ج ۴؛ ص ۱۹۸ / من لا يحضره الفقيه، ج ۲، ص ۲۵۰	حق را تلخ و سنگین شمرده و شیطان ولی و رب و همنشین او شده و او را وارد جایگاه های هلاکت نموده و دیگر از آن رها نمی شود
Nf 2	فساد قلب	مَا مِنْ شَيْءٍ أَفْسَدَ لِلْقَلْبِ مِنْ خَطِيئَةٍ إِنَّ الْقَلْبَ لِيُؤَاقِعُ الْخَطِيئَةَ فَمَا تَرَأَى بِهِ حَتَّى تَغْلِبَ عَلَيْهِ فَيُصَيِّرُ أَعْلَاهُ أَسْفَلَهُ. الْكَافِيَ (ط - الإسلامية)؛ ج ۲، ص ۲۶۸	فساد بر قلب غلبه کرده و ظرف قلب وارونه شده و در نتیجه (بر اساس شرح روایت) چیزی از حق نمی تواند در آن استقرار یابد و هیچ موعظه ای در آن اثر نمی کند مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول؛ ج ۹؛ ص ۳۹۶
Nf 3	طبع قلب	ان رسول الله ص كان يدعو اصحابه من اراد الله به خيرا سمع وعرف ما يدعو اليه ومن اراد الله به شرا طبع على قلبه فلا يسمع ولا يعقل وذلك قول الله عز وجل إذا خرَجُوا مِنْ عِنْدِكَ قَالُوا لِلَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ مَاذَا قَالَ آنفأ أولئك الذين طبع الله على قلوبهم الأصول الستة عشر (ط - دار الشبستري)، النص، ص: ۶۵	عدم توانایی بر شنیدن و تعقل نمودن

است که در آن تمامی مفاهیم مشترک در دسته بندی های کلی و ساختارمند، طبقه بندی می شوند.

بدین منظور ابتدا تمامی مفاهیم به دست آمده در روایات بازمینی و در قالب دسته های مشترک طبقه بندی و مقوله ها به دست آمد. جدول زیر به تفکیک تعداد کدهای اولیه، مفهوم ها و مقوله های به دست آمده از روایات را نشان می دهد:

جدول ۷: تعداد کدها، مفاهیم و مقوله های تحقیق

ردیف	عنوان	تعداد کدهای اولیه	تعداد مفاهیم	تعداد مقوله
	عوامل تقویت کننده سامانه تفکر	۱۳۷	۱۰۱	۳۴
	عوامل تضعیف کننده سامانه تفکر	۹۲	۷۶	۳۷
	نتایج حاصل از تقویت سامانه تفکر	۴۴	۲۴	۱۰
	نتایج حاصل از تضعیف سامانه تفکر	۱۶	۱۱	۸

دو جدول زیر نمونه ای از تبدیل مفاهیم به مقوله ها در عوامل منجر به ایجاد حالات مثبت و منفی آمده است:

جدول ۵: نمونه ای از کدگذاری محوری عوامل تقویت کننده

مقوله ها	مفاهیم	شناسه
ذکر و تدویم در ذکر	ذکر / ذکر / ذکر و پیوستگی ذکر / ذکر / ذکر / ذکر / اشتغال قلب به ذکر خدا / اشتغال به ذکر الهی / ذکر عظمت الهی / گفتن ذکر قیوم / گفتن برخی از اذکار / کثرت ذکر موت / الزام زبان به ذکر / فرستادن صلوات / فرستادن صلوات به طور کامل /	A3,A4 A7,A13,A22, A29, A38,A43 A51,A67 A79,A85, A94,A103, A124
معاشرت و مشاوره با اهل معرفت و فضل	مذاکره علمی میان بندگان خداوند / معاشرت با فضلاء / دیدار اهل معرفت / دیدار اهل خیر / مشاوره با ذوی العقول / دید و بازدید افراد با یکدیگر	A9,A12,A29 A41,A66 A112

جدول ۵: نمونه ای از کدگذاری محوری عوامل تضعیف کننده

مقوله ها	مفاهیم	شناسه
همنشینی و معاشرت با افراد ناشایست و عدم	مجالست با ثروتمندان مرفه / مجالست با مرفهان بی درد / مجالست با خسیسان و اغنیاء / مجالست با سرگشتگان دنیا /	M7,M15 M16,M18 M22,M34 M37,M41 M50

۳۹. تکرار مفاهیم در جدول به این معناست که آن مفهوم، عامل ایجاد چندین حالت مثبت در قلب بوده و در نتیجه در قسمت مفاهیم تکرار شده است.

ارتباط صحیح با مؤمنین	مجالست با ارادل / مجالست با افراد بی ایمان و جائز در احکام / مجالست با افرادی که برای آخرت خود عملی ندارند / محاوره با احمقان / مجاورت و نزدیکی با احمقان / رفت و آمد نزد سلاطین / پیوستگی آمد و شد به درگاه سلاطین / مشاهده اعمال افرادی ایمان / وجود مرض در قلب نسبت به مؤمنین / استفاده از ذبح فرد ناصبی، علیرغم وجود ذبح افراد مؤمن	M64, M67, M69, M81, M86
استماع لغو و لهو (غیر ضروری، غیر امر خدا) و اشتغال به آن	استماع لهو / استماع لهو / استماع مواردی که بر صلاح فرد نمی افزاید / اشتغال به آنچه از دست رفتنی و فانی است / اشتغال به اباطیل / اشتغال به غیر امر خدا / اشتغال به غیر خدا	M9, M12, M25, M56, M61, M72, M74

مانند همین جداول برای نتایج و پیامدها نیز تشکیل و مقوله‌ها به دست آمد. لازم به ذکر است که در طی این مرحله برخی از عوامل و نیز نتایج، به دلیل وجود نداشتن مفاهیم هم مضمون دیگر، قابلیت تبدیل شدن از مفهوم به مقوله را نداشته و خود به عنوان یک مقوله محسوب شده است.

۷. اعمال مرحله کدگذاری محوری

پس از مرحله کدگذاری باز نوبت به چینش مقوله‌های به دست آمده، در قالب یک الگوی نظری و حول محور مقوله مرکزی می‌رسد. در الگوی نظری پیشنهادی استراوس و کوربین عوامل یا شرایط به سه دسته متغیرهای (شرایط) علی^{۴۰}، متغیرهای (شرایط) زمینه ساز^{۴۱} و متغیرهای (شرایط) مداخله‌گر^{۴۲} تقسیم می‌شوند. که شرایط علی همان عوامل مؤثر مستقیم بوده و شرایط زمینه ساز عواملی است که بستر مورد نیاز برای مقوله محوری را فراهم آورده و شرایط مداخله‌گر عواملی است که در ایجاد مقوله محوری به صورت عمومی و غیر مستقیم دخالت دارد.^{۴۳} همچنین در برخی از مدل‌های ارائه شده شرایط مداخله‌گر همان متغیرهای بازدارنده و موانع محسوب شده است.^{۴۴}

در الگوهایی که در ادامه خواهد آمد همه عوامل مؤثر در تقویت و تضعیف سامانه تفکر بر اساس همین سه دسته، تقسیم‌بندی و برای آن که مشخص شود هر یک از عوامل به چه علت

40. causal conditions.
41. context conditions.
42. intervening conditions.

۴۳. «استراتژی‌های پژوهش کیفی: تاملی بر نظریه داده بنیاد»، ص ۸۴.

44. Educational Research: Planning, Conducting, and Evaluating Quantitative and Qualitative Research, p 401.

در هر یک از دسته‌ها قرار گرفته‌اند و نیز «بومی‌سازی و بهینه‌سازی الگو» برای این پژوهش، این دسته‌ها باز تعریف شدند که توضیح آن در پی خواهد آمد.

متغیرهای علی: عوامل کنشی و رفتاری هستند که در روایات آمده و انجام هر یک از این عوامل به صورت مستقیم منجر به ایجاد یک یا چند حالت مثبت یا منفی در قلب می‌شود. **متغیرهای زمینه‌ساز:** عوامل ادراکی و احساسی هستند که هم زمینه‌ساز ایجاد حالت مثبت یا منفی در قلب هستند و هم زمینه را برای به وجود آمدن متغیرهای علی مساعد می‌نمایند؛ ضمن آن‌که این عوامل تنها در ایجاد حالات مختلف قلب نقش نداشته و از اثرات بسیار وسیعی در همه زمینه‌ها برخوردارند؛ در حالی که برخی از متغیرهای علی، تنها موجب ایجاد یک حالت در قلب شده و در روایات اثر دیگری برای آن بازگو نشده است؛ به عنوان مثال، تنها اثری که بر عامل «گرداندن آب وضو در دهان» در روایات مترتب شده، نورانیت قلب است؛ در حالی که عواملی همچون تقوا، یقین، معرفت، ایمان و... که جزء متغیرهای زمینه‌سازند - دارای اثرات بی‌شمار و متعددی هستند.

متغیرهای مداخله‌گر: عوامل بیرونی هستند که شخص به صورت مستقیم در رخداد آن‌ها دخیل نبوده و این شرایط از بیرون بر او اعمال می‌شود. در کدگذاری محوری، انتزاعی‌ترین مقوله - که سایر مقوله‌ها را بتوان حول آن، دسته‌بندی کرد - در جایگاه مقوله محوری یا مؤلفه مرکزی قرار می‌گیرد. در این پژوهش دو پدیده محوری، یعنی «تقویت سامانه تفکر» و «تضعیف سامانه تفکر» در قالب دو الگوارائه شده است که مجموع این دو الگو با یکدیگر، بر این اساس که از عوامل تضعیف‌کننده دوری نموده و بر عوامل تقویت‌کننده اهتمام ورزیده شود، «مدل کارآمدی سامانه تفکر» را تشکیل می‌دهد. نمودار ۳ و ۴ نمای کاملی از الگوی تقویت و تضعیف سامانه تفکر را به همراه متغیرها و مقوله‌های مربوط نشان می‌دهد.

نمودار ۳: الگوی تأثیر قلب بر تقویت سامانه تفکر



نمودار ۴: الگوی تاثیر قلب بر تضعیف سامانه تفکر

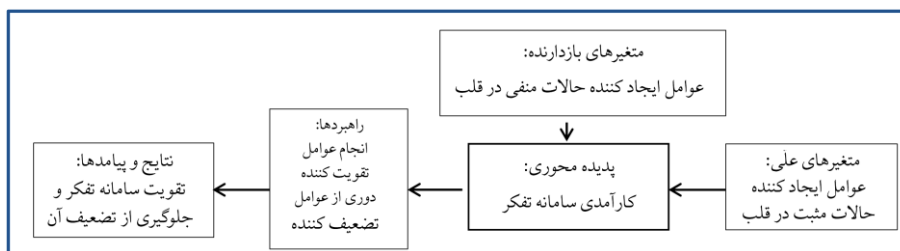


۸. اعمال مرحله کد گذاری انتخابی:

از تجمیع دو نمودار فوق می‌توان به الگوی کارآمدی سامانه تفکر بر اساس نقش حالات قلب در آن، دست یافته و به شکلی نظام‌مند دیگر مقوله‌ها را به مقوله محوری ربط داده و الگو

را تکمیل نمود. نمودار ۵ الگوی کارآمدی سامانه تفکر را به همراه متغیرها و مقوله‌های مربوط نشان می‌دهد.

نمودار ۵: الگوی تأثیر قلب بر کارآمدی سامانه تفکر از منظر روایات



۹. روایتگری الگوی کارآمدی سامانه تفکر بر مبنای روایات:

نمودار شماره ۳ الگوی تقویت سامانه تفکر با توجه به نقش حالات قلب در آن را نشان می‌دهد. همان‌گونه که بازگوشد، در این نمودار عوامل کنشی و رفتاری که بر اساس روایات، موجب ایجاد یک یا چند حالت مثبت در قلب شده و خود این حالت نیز در تقویت سامانه تفکر مؤثر است، در قسمت متغیرهای علی آورده شده است. اعدادی که روبه‌روی هریک از عوامل آمده مشخص می‌نماید، هریک از این عوامل باعث ایجاد چند حالت مثبت می‌شود.

همان‌گونه که مشاهده می‌شود ذکر و تداوم در ذکر، قرآن و تلاوت آن، تعظیم و اطاعت امر الهی، زهد، معاشرت و مشاوره با اهل معرفت و فضل، استغفار و توبه، ادراک و فهم اولیه (به کارگیری علم، حکمت، موعظه و تفکر) و تهجد و شب زنده داری جزء عوامل مؤثر در ایجاد حالات مثبت در قلب هستند. از این میان، ذکر بیشترین فراوانی را داشته و نشان از اهمیت بالایی این عمل در سامانه دارد.

شاید در بدایت امر به نظر نیاید که عاملی چون «زهد» یا «استغفار و توبه» و یا «گرداندن آب وضو در دهان» باعث تقویت تفکر در انسان شود، اما یکی از محاسن نگرش سیستمی، دست‌یابی به نگرش جامع و همه‌جانبه بر کارکرد سیستم است.

در قسمت متغیرهای مداخله‌گر: یعنی عوامل بیرونی و خارج از اختیار مستقیم انسان، دو عامل دیده می‌شود:

۱. اراده خیر خداوند نسبت به بنده‌اش که در روایات متعددی به آن تصریح شده و باعث

ایجاد حالات مثبتی چون نورانیت قلب « إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ إِذَا أَرَادَ بِعَبْدٍ خَيْرًا - نَكَتَ فِي قَلْبِهِ نُكْتَةً مِنْ نُورٍ وَفَتَحَ مَسَامِعَ قَلْبِهِ وَوَكَّلَ بِهِ مَلَكًا يُسَدِّدُهُ ... ثُمَّ تَلَاهَذِهِ الْآيَةَ فَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ »^{۴۵} یا صلاح قلب « يَا مَنْ بِيَدِهِ صَلاَحُ الْقَلْبِ أَصْلِحْهُ لِي »^{۴۶} می شود.

۲. هدایت اهل بیت علیهم السلام و به ویژه امام زمان علیه السلام در زمان ظهور ایشان که روایت « يَا أَبَا خَالِدٍ! لَنُورِ الْإِمَامَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ - أَنْوُرَ مِنَ الشَّمْسِ الْمُضِيئَةِ بِالنَّهَارِ - وَهُمْ وَاللَّهُ يُنَوِّرُونَ قُلُوبَ الْمُؤْمِنِينَ - وَيَحْجُبُ اللَّهُ نُورَهُمْ عَمَّنْ يَشَاءُ فَتُظْلِمُ قُلُوبُهُمْ »^{۴۷} بر آن تصریح دارد.

این دو عامل نشان می دهد که انسان علاوه بر تمامی تلاش های شخصی که می تواند برای تقویت تفکر خویش انجام دهد، باید بداند و باور داشته باشد که خداوند و اهل بیت علیهم السلام در تقویت این قوای انسانی مؤثرند و در نتیجه او باید در جهت جلب این عوامل بیرونی تمام تلاش خود را بنماید. این که چه عواملی موجب جلب هدایت و ویژه قلب از سوی خداوند و ائمه علیهم السلام می شود، خود سخنی مفصل است؛ اما به عنوان مثال، از آنجا که بر اساس روایت « فَعِنْدَ ذَلِكَ يَأْتِي الْفَرَجُ وَيُشْفِي اللَّهُ صُدُورَهُمْ وَيُدْهِبُ غَيْظَ قُلُوبِهِمْ »^{۴۸} در زمان ظهور امام زمان علیه السلام قلب ها شفا یافته و بر اساس روایت « اللَّهُمَّ وَأَخِي بِهِ الْقُلُوبَ الْمَيِّتَةَ وَاجْمَعْ بِهِ الْأَهْوَاءَ الْمُخْتَلِفَةَ »^{۴۹} در این زمان قلب ها زنده می شود و این دو حالت جزء حالات مرتبط با سامانه تفکر است، در نتیجه بسترسازی برای ظهور، قطعاً یکی از عوامل جلب این هدایت های ویژه است.

در قسمت متغیرهای زمینه ساز نیز عوامل متعددی ذکر شده که مثلاً تقوا یکی از مهم ترین آن ها است. در روایت « أَمَّا بَعْدُ فَإِنِّي أَوْصِيكُمْ بِتَقْوَى اللَّهِ الَّذِي ابْتَدَأَ خَلْقَكُمْ ... فَإِنَّ تَقْوَى اللَّهِ دَوَاءٌ دَاءِ قُلُوبِكُمْ وَبَصْرَ عَمَى أَفْئِدَتِكُمْ وَشِفَاءَ مَرَضِ أَجْسَادِكُمْ وَصَلاَحَ فَسَادِ صُدُورِكُمْ وَظُهُورُ »

۴۵. الکافی، ج ۱، ص ۱۶۶؛ ما من عبد إلا و لقلبه عينان و هما غيب يدرك بهما الغيب، فإذا أراد الله بعبده خيراً ففتح عيني قلبه فيرى ما هو غائب عن بصره الوافي؛ همان، ج ۱، ص ۱۰؛ نیز با کمی تفاوت: عوالي اللئالی العزیزیه فی الأحادیث الدینیة، ج ۴، ص ۱۱۶.

۴۶. إقبال الأعمال، ج ۱، ص ۱۲۶. همچنین روایت: فَإِنَّ إِزَادَةَ اللَّهِ إِلَى الْعِبَادِ صَلاَحُ قُلُوبِهِمْ (مجموعه ورام، ج ۱، ص ۱۹۹).
۴۷. الکافی، ج ۱، ص ۱۹۴. همچنین روایت ... قُلْتُ: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي مَنَّ عَلَيَّ بِكُمْ وَنَوَّرَ قَلْبِي بِنُورِ هِدَايَتِكُمْ (بحار الأنوار، ج ۴۵، ص ۴۰۳).

۴۸. كفاية الأثر في النص على الأئمة الإثني عشر، ص ۱۵۹. نیز روایت: وَ هَذَا الْقَائِمُ الَّذِي يُجَلُّ حَلَالِي ... وَ هُوَ الَّذِي يُشْفِي قُلُوبَ شِيَعَتِكَ مِنَ الظَّالِمِينَ وَ الْجَاحِدِينَ وَ الْكَافِرِينَ كَفَايَةَ الْأَثَرِ فِي النَّصِّ عَلَى الْأَئِمَّةِ الْإِثْنِي عَشَرَ، ص ۱۵۳؛ مهج الدعوات و منهج العبادات، ص ۵۷).

۴۹. مصباح المتعبد و سلاح المتعبد، ج ۱، ص ۱۵۸؛ ج ۱، ص ۴۱۵.

دَنَسِ أَنْفُسِكُمْ وَجِلَاءَ [غِشَاءٍ] عَشَا أَبْصَارِكُمْ»^{۵۰}، تقوا به عنوان دارویی جامع برای شفای انواع مریضی های قلب و نیز اصلاح قلب معرفی شده است.

شایان ذکر است که در این الگو، برخی از موارد قسمت متغیرهای علی، در قسمت نتایج و پیامدها، نیز آمده است؛ به عنوان مثال، می توان از ذکر، علم و معرفت نام برد. در توضیح این حالت می توان گفت که این عوامل لازم و ملزوم یکدیگرند و برای مثال گفتن ذکر باعث تقویت حالات مثبت قلب و در نتیجه توانایی قلب در ذکر الهی می شود و یا به دست آوردن هر علم ممدوحی، طی فرایندی منجر به ایجاد علم ممدوح ثانویه می گردد.

نمودار ۴ الگوی تضعیف سامانه تفکر با توجه به نقش حالات قلب را در آن نشان می دهد. در این نمودار نیز سه دسته از عوامل قابل مشاهده است؛ به عنوان مثال، در قسمت متغیرهای علی تداوم گناه و تتابع ذنب به عنوان یکی از عوامل، ذکر شده است که این عامل برای قلب بسیار خطرناک بوده و بر طبق روایت «مَا مِنْ شَيْءٍ أَفْسَدَ لِلْقَلْبِ مِنْ خَطِيئَةٍ إِنَّ الْقَلْبَ لِيُؤَاقِعُ الْخَطِيئَةَ فَمَا تَزَالُ بِهِ حَتَّى تَغْلِبَ عَلَيْهِ فَيُصَيِّرُ أَعْلَاهُ أَسْفَلَهُ»^{۵۱}، آن را فاسدکننده ترین عامل برای قلب دانسته اند و بر طبق عبارت «لَمْ يَرْجِعْ صَاحِبُهُ إِلَى خَيْرٍ أَبَدًا» در روایت «مَا مِنْ عَبْدٍ إِلَّا وَفِي قَلْبِهِ نُكْتَةٌ بَيْضَاءُ فَإِذَا أَذْنَبَ ذَنْبًا حَرَجَ فِي النُّكْتَةِ نُكْتَةً سُودَاءَ فَإِنْ تَابَ ذَهَبَ ذَلِكَ السُّوَادُ وَإِنْ تَمَادَى فِي الذُّنُوبِ زَادَ ذَلِكَ السُّوَادُ حَتَّى يُعْطِيَ الْبَيَاضَ فَإِذَا عَطِيَ الْبَيَاضَ لَمْ يَرْجِعْ صَاحِبُهُ إِلَى خَيْرٍ أَبَدًا»^{۵۲} در صورت تداوم برگناه و غلبه سیاهی بر قلب، ظاهراً هیچ راه بازگشتی برای فرد وجود ندارد.

همچنین از مهم ترین عواملی که باعث اشتغال مذموم قلب شده و در نتیجه آن را از اشتغالات ممدوحی چون تفکر بازمی دارد: نبود سلامتی، امنیت، وسعت رزق، همدم موافق، و به ویژه آسایش و آرامش^{۵۳} است. بر طبق روایت، نبود این پنج مورد، باعث زوال عقل و اشتغال قلب می شود که این هر دو بر روی سامانه تفکر انسان تأثیر بسزایی دارد.

در قسمت متغیرهای مداخله گر نیز دو دسته از عوامل قابل مشاهده است:

۵۰. نهج البلاغة (صبحی صالح)، ص ۳۱۲.

۵۱. الکافی، ج ۲، ص ۲۶۸.

۵۲. همان، ج ۲، ص ۲۷۳.

۵۳. خمس خصال من فقد واحدة منهن لم يزل ناقص العيش زائل العقل مشغول القلب فأولها صحة البدن والثانية والثالثة السعة في الرزق والرابعة الأنيس الموافق قلت وما الأنيس الموافق قال الزوجة الصالحة والولد الصالح والخليط الصالح والخامسة وهي تجمع هذه الخصال الدعة (الخصال، ج ۱، ص ۲۸۴).

۱. اراده سوء خداوند نسبت به بنده اش بر اساس روایت: «إِذَا أَرَادَ بَعِيدٍ سُوءًا - نَكَتَ فِي قَلْبِهِ نُكْتَةً سَوْدَاءَ فَأَظْلَمَ لَهَا سَمْعُهُ وَقَلْبُهُ ثُمَّ تَلَاهِذِهِ الْآيَةَ - فَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ وَمَنْ يُرِدْ أَنْ يُضِلَّهُ يَجْعَلْ صَدْرَهُ ضَيِّقًا حَرَجًا كَأَنَّمَا يَصَّعَّدُ فِي السَّمَاءِ».^{۵۴}

۲. فتنه ها، بدعت ها، روش های ظالمانه، ناگواری های روزگار، هراس از سلاطین و وسوسه های شیطان بر اساس روایت «إِنَّ الْأُمُورَ الْوَارِدَةَ عَلَيْكُمْ فِي كُلِّ يَوْمٍ وَلَيْلَةٍ مِنْ مُظْلِمَاتِ الْفِتَنِ وَحَوَادِثِ الْبِدْعِ وَسُنَنِ الْجَوْرِ وَبَوَائِقِ الزَّمَانِ وَهَيْبَةِ السُّلْطَانِ وَوَسْوَسَةِ الشَّيْطَانِ لَتُضَيِّطُ الْقُلُوبَ عَنْ تَنْبِئِهَا وَتُذْهِلُهَا عَنْ مَوْجُودِ الْهُدَى وَمَعْرِفَةِ أَهْلِ الْحَقِّ إِلَّا قَلِيلًا مِمَّنْ عَصَمَ اللَّهُ»^{۵۵} که در آن تصریح شده که این عوامل از تنبه و آگاهی قلب جلوگیری می نمایند. البته هریک از مواردی که در این حدیث آمده می توانند به تنهایی یک عامل محسوب شوند، اما از آنجا که همه این موارد تنها در یک حدیث بر شمرده شده، در یک دسته آمده اند.

همان گونه که مشاهده می شود، این متغیرها نیز بیرونی و خارج از اراده و عمل مستقیم انسان است؛ اما آگاهی انسان از این عوامل موجب می شود به دنبال راهکارهای نجات از آن برآید.

نمودار شماره ۵ نمودار تجمیع شده این دو نمودار بوده و مشخص می نماید که برای کارآمدی سامانه تفکر با توجه به نقش قلب در آن، باید از عوامل ایجاد حالات منفی در قلب دوری جست و بر عوامل ایجاد حالات مثبت که در دو نمودار قبلی به تفصیل آمده بود، اهتمام ورزید.

به این ترتیب، الگوی کارآمدی سامانه تفکر به دست آمده و هدف پژوهش محقق شد.

۱۰. نتیجه گیری

در پژوهش حاضر - که بر اساس روش داده بنیاد انجام شد - ۱۸۰۰ روایت مورد بررسی قرار گرفته که در آن از حالات قلب سخن به میان آمده بود، و بیش از ۱۷۰ حالت مختلف برای قلب به دست آمد. از میان این حالات، ۴۵ حالت مرتبط با سامانه تفکر، انتخاب و عوامل منجر به ایجاد این حالات و نتایج حاصل از آن ها استخراج گردید.

عوامل به دست آمده اولیه برای ایجاد حالات مختلف در قلب، ۱۳۷ عامل مثبت و ۹۲ حالت منفی بوده که در نهایت با اعمال کدگذاری بازبروی آن، به ۳۴ عامل تقویت کننده و

۵۴. الکافی، ج ۲، ص ۲۱۴؛ همچنین روایت: «حُجِبَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ نُورَهُمْ عَمَّنْ يَشَاءُ فَتُظْلِمُ قُلُوبُهُمْ» (الکافی، ج ۱، ص ۱۹۴).

۵۵. همان، ج ۸، ص ۱۵.

۳۷ عامل تضعیف کننده تبدیل شده و این عوامل در قالب سه دسته کلی متغیرهای علی، زمینه ساز و مداخله‌گر قرار گرفت و الگوی تقویت و تضعیف سامانه به دست آمد.

از جمله پراهمیت‌ترین متغیرهای علی برای ایجاد حالات مثبت و تقویت سامانه تفکر می‌توان به ذکر، قرآن و تلاوت آن، تعظیم و اطاعت امر الهی، زهد، معاشرت با اهل معرفت و فضل، استغفار و توبه، ادراک و فهم اولیه (به کارگیری علم، حکمت، موعظه و تفکر)، تهجد و شب زنده‌داری و خوردن حلال اشاره نمود. همچنین دو عامل اراده خداوند و هدایت ویژه اهل بیت علیهم‌السلام جزء متغیرهای مداخله‌گر و بیرونی هستند.

همنشینی و معاشرت با افراد ناشایست، استماع لغو و لهو، حب دنیا، تداوم خطا و گناه، کینه‌توزی، خدعه و دشمنی، کثرت خوردن و آشامیدن و پرخوردن شکم از مباح نیز جزء عواملی هستند که موجب تضعیف فرایند تفکر شده و عواملی چون اراده سوء خداوند نسبت به بنده اش و فتنه‌ها و بدعت‌ها و وسوسه‌های شیطان نیز جزء عوامل بیرونی و مداخله‌گر در سامانه تفکر محسوب می‌شوند.

نتایج حاصل از تقویت سامانه تفکر، پذیرش و تحمل حق و اطاعت از آن و نیز دست‌یابی به علم، بصیرت، معرفت و... است و در صورت ایجاد حالات منفی در قلب و تضعیف سامانه تفکر، نتایجی چون عدم تشخیص حق از باطل و خیرپنداشتن راه شر، فساد علم و فهم و حکمت، اشتغال به امر غیر واجب، پرخوردن قلب از فتنه‌های دنیا، بازداشتن شدن ذهن از آمادگی برای آینده و... پدید می‌آید.

از مجموعه یافته‌های این پژوهش می‌توان نتیجه گرفت که اولاً روش داده بنیاد روشی نو و البته کارآمد برای استخراج مفاهیم از روایات و نظریه پردازی بر اساس آن است و ثانیاً حالات مختلف قلب بر سامانه تفکر تأثیرگذار بوده و برای کارآمدی سامانه تفکر باید عوامل ایجاد حالات مثبت و منفی در قلب را - که با سامانه در ارتباطند - شناخت و در ایجاد عوامل منجر به حالات مثبت و جلوگیری از ایجاد حالات منفی کوشش نمود.

کتابنامه

- اصول روش تحقیق کیفی: نظریه مبنایی، رویه‌ها و شیوه‌ها، آنسلم استراوس، جولیت کوربین، ترجمه: بیوک محمدی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، چاپ دوم، ۱۳۸۷ش.

- پویایی‌های سیستم، محمد رضا حمیدی زاده، تهران: انتشارات دانشگاه شهید بهشتی،

- ۱۳۹۲ ش.
- التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، حسن مصطفوی، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۸ ش.
- روش شناسی پژوهش کیفی در مدیریت؛ رویکردی جامع، حسن دانایی فرد، سید مهدی الوانی، وعادل آذر، تهران: انتشارات صفار، ۱۳۸۳ ش.
- لسان العرب، محمد بن مکرم بن منظور، مصحح: جمال الدین میردامادی، بیروت: دار الفکر للطباعة والنشر والتوزیع - دار صادر، ۱۴۱۴ ق.
- مدیریت عمومی، سید مهدی الوانی، تهران: نشرنی، چاپ سی و یکم، ۱۳۸۶ ش.
- مدیریت عمومی، علی علاقه بند، تهران: نشر روان، ۱۳۸۴ ش.
- معجم مقاییس اللغة، أحمد بن فارس، مصحح: عبد السلام محمد هارون، قم: مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴ ق.
- مفردات ألفاظ القرآن، حسین بن محمد راغب أصفهانی، بیروت - دمشق: دار القلم - الدار الشامیة، چاپ اول، ۱۴۱۲ ق.
- موضوع شناسی ربا در پدیده ای به نام بانک با استفاده از رویکرد سیستمی، اصغر آقا مهدوی، سعید رجحان، کامران ندیری، تهران: دانشگاه امام صادق علیه السلام، چاپ اول، ۱۳۹۰ ش.
- نگرش سیستمی، مهدی فرشاد، تهران: انتشارات امیرکبیر، چاپ اول، ۱۳۶۲ ش.
- «آرامش قلب از منظر قرآن»، مریم سلمانی زاهد کلایی، ماهنامه اصلاح و تربیت، شماره ۱۹۶، مرداد ۱۳۹۰، ص ۲۱-۴۱.
- «استراتژی های پژوهش کیفی: تأملی بر نظریه پردازی داده بنیاد»، حسن دانایی فرد، مجتبی امامی، اندیشه مدیریت، سال اول، شماره ۲، ۱۳۸۶، ص ۶۹-۹۷.
- «الگوی اعتماد سیاسی با تأکید بر دیدگاه امام خمینی قدس سره؛ با استفاده از تئوری زمینه ای (GT)»، سید جواد امام جمعه زاده، راضیه مهربانی کوشکی، مجله مطالعات انقلاب اسلامی، شماره ۸۶، پاییز ۱۳۸۴، ص ۱۱۷-۱۳۸.
- «الگوی انگیزش انسان در سازمان از دیدگاه قرآن کریم»، سیامک احمدنیا آلاشتی، ابوالفضل محمدی، محمد بازرگانی، مجتبی اسکندری، دو فصلنامه علمی پژوهشی مدیریت اسلامی، سال بیست و یکم، شماره ۲، پاییز و زمستان ۱۳۹۲، ص ۱۱-۳۶.
- «الگوی تفکر قرآنی بر اساس معناشناسی همزمانی»، هادی صادقی، شعبان نصرتی، فصلنامه ذهن، شماره ۴۸. ۱۳۹۰ ش.

- «امراض قلبی و راه‌های درمان آن از دیدگاه قرآن کریم»، زهرا فرنگ، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده الهیات، دانشگاه الزهراء، ۱۳۹۰ ش.
- «بررسی ابعاد تفکر از منظر دین اسلام و تأثیر آن در تربیت دینی»، بدری تفته، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده روانشناسی و علوم اجتماعی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی، ۱۳۹۰ ش.
- «بررسی زمینه رشد تفکر و تعقل از منظر نهج البلاغه»، معصومه دستواره، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده علوم تربیتی و روانشناسی دانشگاه الزهراء، ۱۳۹۰ ش.
- «بررسی قلمرو و ترابط معناشناسی تدبر، تفقه، تعقل و تفکر در قرآن»، نفیسه امیری، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده علوم قرآنی، دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، ۱۳۸۷ ش.
- «بررسی ویژگی‌های قلب در مناجات خمسه عشر»، پریسا پناهی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تربیت دبیر شهید رجایی، ۱۳۹۳ ش.
- «تبیین مفهوم شادی در مدیریت اسلامی»، رویا اسدی فرد، دو فصلنامه علمی پژوهشی مدیریت اسلامی، سال بیست و یکم، شماره ۲، پاییز و زمستان ۱۳۹۲، ص ۱۷۷-۲۰۴.
- «تئوری پردازی با استفاده از رویکرد استقرایی، استراتژی مفهوم سازی تئوری بنیاد»، حسن دانایی فرد، دو ماهنامه دانشور رفتار، سال ۱۲، شماره ۱۱، ۱۳۸۴، ص ۵۷-۷۰.
- «تئوری رهبری اثربخش از دیدگاه امام علی علیه السلام، حسن دانایی فرد و نونا مؤمنی»، فصلنامه علمی پژوهشی مطالعات انقلاب اسلامی، سال چهارم، شماره ۱۴، پاییز ۱۳۸۷ ش.
- «حجاب قلب در قرآن و روایات»، فرشته کوهساری، مجله حدیث اندیشه، شماره ۲۳، پاییز و زمستان ۱۳۹۰ ش، ص ۱۴۷-۱۶۹.
- «رابطه فکر و قلب با فهم قرآن»، رضا رستمی زاده، ماهنامه معرفت، شماره ۳۵، مرداد، شهریور ۱۳۷۹، ص ۵۴-۵۸.
- «شیوه‌های آموزش بر پایه تفکر در نهج البلاغه»، مرضیه اکبری، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده علوم تربیتی و روانشناسی، دانشگاه الزهراء، ۱۳۹۱ ش.
- «طبع قلب از دیدگاه قرآن و روایات»، بتول حمیدی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه یزد، ۱۳۸۹ ش.
- «طراحی الگوی تصمیم‌گیری با رویکرد اسلامی»، روح الله رازینی، مهدی عزیزی، فصلنامه علمی پژوهشی مدیریت اسلامی، سال بیست و سوم، شماره ۴، زمستان ۱۳۹۴، ص ۷۳-۱۰۰.

- «قساوت قلب از دیدگاه قرآن و سنت (ماهیت، عوامل و آثار)»، احمد فقیهی، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشکده الهیات، دانشگاه باقرالعلوم ع.ک.ا. ۱۳۸۸ ش.
- «قلب سلیم در صحیفه سجاده»، بی بی فاطمه مظلوم، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشکده الهیات، دانشگاه تربیت مدرس. ۱۳۷۳ ش.
- «کارکردهای معرفتی قلب از دیدگاه علامه طباطبایی»، حوراء حسینی، شعبان نصرتی، علی رضا قائمی نیا، فصلنامه ذهن، شماره ۶۷، پاییز ۱۳۹۵، ص ۵۵-۷۶.
- «معرفی روش شناسی نظریه داده بنیاد برای تحقیقات اسلامی»، امیرحمزه مهرابی، حسین خنیفر، علی نقی امیری، حسن زارعی متین و غلامرضا جندقی، مدیریت فرهنگ سازمانی، سال نهم، شماره ۲۳، بهار و تابستان ۱۳۹۰، ص ۵-۳۰.
- «معناشناسی شناختی قلب در قرآن»، شعبان نصرتی، پایان نامه دکتری، دانشکده علوم حدیث، ۱۳۹۴ ش.
- «معناشناسی قلب در قرآن»، ام سلمه نعیم امینی، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه اصفهان، ۱۳۸۸ ش.
- «معناشناسی واژگان «عقل» و «تفکر» در ارتباط با مفهوم «فطرت» در قرآن»، محمد مهدی باباپور و قدیر اسفندیار، فصلنامه فلسفه و کلام اسلامی آینه معرفت، شماره ۳۵. ۱۳۹۲ ش.
- «مفهوم پردازی مدیریت جهادی در پرتو آموزه های نهج البلاغه»، عبدی و توکلی، فصلنامه مطالعات مدیریت انتظامی، سال یازدهم، شماره ۲، تابستان ۱۳۹۵ ش.
- «مفهوم پردازی معنویت سازمانی از منظر نهج البلاغه»، محمدی و همکاران، دوفصلنامه اسلام و مدیریت، سال سوم، شماره ۶، پاییز و زمستان ۱۳۹۳، ص ۱۶۲-۱۳۹.
- «موارد و غایات تفکر از منظر نهج البلاغه»، سید جواد سلیمانی دهنه سری، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه قم، ۱۳۹۲ ش.
- تمامی کتب روایی موجود در نرم افزار جامع الاحادیث نور
- Miles, M. and Huberman, A. (2002), «Qualitative data analysis: a sourcebook of new methods, Sage London; Beverly Hills.
- Creswell, J. W. (2005), *Educational Research: Planning, Conducting, and Evaluating Quantitative and Qualitative Research* (2nd edition). Sage Publication.

تأملی در معناشناسی واژه «اسوه» در قرآن و حدیث^۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۲/۲۰

تایخ پذیرش: ۱۳۹۷/۱/۲۶

محمد مهدی کامیابی^۲

حسن طارمی راد^۳

فضل الله خالقیان^۴

چکیده

نقش اسوه و الگو در تکوین شخصیت آدمی و سعادت وی انکارناپذیر است. به همین سبب در آموزه‌های دینی و دیگر علوم نیز به بحث الگوبرداری پرداخته شده است. واژه «اسوه» در این موضوع نقش کلیدی داشته و پرکاربرد است، ولی به مرور زمان معنای اولیه آن مغفول واقع شده و غالباً فهم صحیح و کاملی از کاربردهای قرآنی و حدیثی «اسوه» صورت نگرفته است. در این مقاله، معنای اصیل واژه اسوه، کاربردها و اقتضائات آن بازکاوی شده تا از این رهگذر مراد نصوص دینی بهتر تبیین گردد؛ چنان‌که واژه اسوه دو معنای کلی دارد: معنای اولیه آن مداوا، علاج و مرهمی است که درد، غم یا سختی امور را کاهش می‌دهد و معنای ثانوی آن معادل الگو و مقتداست که امروزه بیشتر به کار برده می‌شود.

کلیدواژه‌ها: اسوه، اسوه حسنه، الگوبرداری، تأسی، اقتدا، اتباع.

۱. مقاله حاضر برگرفته از پایان‌نامه مقطع دکتری محمد مهدی کامیابی با عنوان «بررسی امکان الگوبرداری از معصومان علیهم‌السلام با توجه به تفاوت‌ها و برخورداری‌های خاص هدایتی» است. شایان ذکر است که این پژوهش از مساعدت‌های علمی جناب آقای دکتر عبدالحمید ابطحی نیز بسیار بهره‌مند شده است.
۲. دکترای کلام امامیه دانشگاه قرآن و حدیث، (m.kamyabi@yahoo.com).
۳. دانشیار بنیاد دایرة المعارف اسلامی (دانشنامه جهان اسلام).
۴. استادیار دانشگاه قرآن و حدیث.

درآمد

درآموزه‌های دینی، علوم تربیتی، مشاوره و روانشناسی نقش اسوه و الگودر تکوین شخصیت و ایجاد هویت انسان انکارناپذیر است.

انسان‌ها و به ویژه نسل جوان به دلیل کمال‌خواهی و علاقه‌مندی به رشد و ترقی، خواسته یا ناخواسته به دنبال الگو، اسوه و یا نمونه‌های موفق هستند؛ چراکه در بسیاری از موارد، راهکارها و شیوه‌های عمل برای کسانی که می‌خواهند به سوی مقصدی گام بردارند ناشناخته است و نیاز به سرمشقی است که قبلاً این راه را طی کرده باشد تا دیگران نیز راه وی را بپویند.

در نتیجه انتخاب اسوه و الگوبرداری به صورت مستقیم یا غیرمستقیم، آگاهانه یا ناآگاهانه، مثبت یا حتی منفی یکی از پرتکرارترین رفتارهای آدمی است. به طور کلی انسان برای رسیدن به اهدافش نیاز به الگو دارد تا این مسیر را برایش هموار کند.

همچنین یکی از مرسوم‌ترین و مؤثرترین روش‌های تربیتی، تربیت الگویی است؛ به این معنا که با ارائه نمونه و تربیت عملی تغییر رفتار صورت گیرد؛ چراکه انسان‌ها به دلیل مأنوس بودن با امور محسوس، بیش از هر چیز، از پدیده‌های عینی اثر می‌پذیرند. بهترین مفاهیم و رساترین اندیشه‌ها زمانی به طور کامل ادراک و تصدیق می‌گردد که در قالب نمونه‌ای عینی ارائه شود. اگر کلیات علمی بر مصادیق تطبیق نشود، تصدیق آن و ایمان به درستی‌اش، برای انسان دشوار است.^۵

طرح مسأله

در آیین اسلام نیز به مسأله «الگوگیری» یا «تأسی» بسیار اهمیت داده شده است؛ زیرا انسان به طور طبیعی، تحت تأثیر افکار، عقاید و رفتار اطرافیان خود است و الگوگیری از دیگران، نقش اساسی در شکل‌گیری شخصیت و سعادت یا شقاوت وی دارد. از این رو، قرآن و احادیث، آموزه‌های مهم و ارزنده‌ای را در این زمینه ارائه کرده‌اند که بررسی و فهم عمیق آن‌ها از اهمیت والایی برخوردار است.

در قرآن کریم آیات بسیاری به مفهوم الگوبرداری و تبعیت اشاره دارد (چه در جهت مثبت و چه در جهت منفی). این مفهوم را می‌توان با کلماتی از خانواده اسوه،^۶ اقتدا،^۷ اتباع،^۸ امام،^۹

۵. برگرفته از المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص ۲۵۸، کلام فی معنی الأدب.

۶. رک: سوره احزاب، آیه ۲۱ و ...

مَثَلٌ ۱۰ وَاقْتِفَا ۱۱ در آیات کریمه قرآن جست وجو کرد. ۱۲

غیر از اشاره مستقیم کلام الله به اسوه بودن رسول خدا ﷺ و ابراهیم خلیل علیهما السلام، درباره دیگر پیامبران الهی، گرچه صریحاً سخن از تأسی و الگوبرداری جامعه انسانی از آنان نیست، اما آنان را نیز می توان الگوی مؤمنان راستین دانست؛ چرا که خدای سبحان در قرآن کریم، سنت و سیرت پیامبران را بازگو می کند و چون قرآن (با این که از تاریخ، سخن می گوید) کتاب تاریخ نیست، پس بیان سرگذشت انبیا در قرآن، باید حکمتی داشته باشد و یکی از مهم ترین حکمت ها، اسوه سازی و الگوبرداری شایسته برای مؤمنان است. از این رو، خداوند به رسولش می فرماید: پیش از تو پیامبرانی را روانه کردیم و تنها سرگذشت گروهی از آنان را با تو در میان گذاشتیم:

﴿وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلًا مِنْ قَبْلِكَ مِنْهُمْ مَنْ قَصَصْنَا عَلَيْكَ وَمِنْهُمْ مَنْ لَمْ نَقْصُصْ عَلَيْكَ...﴾ ۱۳

مسئلاً بیان سرگذشت این بخش از پیامبران، تأثیری در تربیت مخاطبان قرآن داشته است. بر این اساس در جایی دیگر می فرماید:

﴿لَقَدْ كَانَ فِي قَصصِهِمْ عِبْرَةً لِأُولِي الْأَلْبَابِ...﴾ ۱۴

یعنی بی تردید در پی گیری سرگذشت انبیا، عبرت هایی برای صاحبان عقل و خرد، نهفته است. ۱۵

در روایات اهل بیت علیهم السلام نیز به مباحث مختلفی در این باره اشاره شده است، از جمله: تأکید بر الگو بودن پیامبر اسلام ﷺ در صدر انسان های شایسته و جانشینان ایشان ائمه

۷. رک: سوره انعام، آیه ۹۰ و ...

۸. رک: سوره آل عمران، آیه ۳۱ و ...

۹. رک: سوره بقره، آیه ۱۲۴ و ...

۱۰. رک: سوره تحریم، آیه ۱۱؛ سوره زخرف، آیه ۵۹ و ...

۱۱. سوره اسراء، آیه ۳۶.

۱۲. مشتقات «اطاعت» نیز در قرآن و احادیث بسیار به کار رفته است ولی از آن جهت که «اطاعت» بیشتر در ساحت قول و دستور مطرح می شود ولی ساحت الگوبرداری غالباً معطوف به حوزه عمل است؛ از قرار دادن مشتقات «اطاعت» در شبکه مفهومی الگوبرداری صرف نظر گردید. به دیگر بیان اغلب، اطاعت از امر و دستور است تا اطاعت از عمل.

۱۳. سوره غافر، آیه ۷۸.

۱۴. سوره یوسف، آیه ۱۱۱.

۱۵. رک: جوادی آملی، عبدالله. صورت و سیرت انسان در قرآن. ص ۱۸۳.

معصومین علیهم السلام.

نکوهش کسانی که به سیره انبیای الهی و اوصیای آنان تأسی نمی‌کنند و با خود محوری، زمینه نابودی استعداد های انسانی خویش را فراهم می‌سازند.
نکوهش کسانی که ادعای پیروی از الگوهای نیکو دارند؛ اما در رفتار، به آنان تأسی نمی‌کنند.^{۱۶}

نکته‌ای که در این پژوهش مورد نظر است، دقت در تفاوت معنایی ریشه «اس و» با دیگر کلمات مرتبط با مفهوم الگوبرداری است که در تفاسیر یا شروح کتب روایی کمتر به آن پرداخته شده است. این که استعمال اسوه در اصل، خاص تر از اقتدا و تبعیت در همه ویژگی‌هاست و غالباً در تحمّل سختی‌ها، رفع موانع و ساده‌سازی مشکلات به کار می‌رود. این رهیافت، ساز و کار اصلی تأسی و الگوبرداری را نیز روشن تر می‌کند. این که شخصی، دیگری را اسوه خود قرار می‌دهد، گویا می‌خواهد از این طریق، ضعف و کمبود خویش را جبران کند و خود را به نقطه مطلوب برساند.^{۱۷}

کاربرد قرآنی و روایی کلمه اسوه نیز مؤید همین مطلب است که بیشتر مغفول واقع شده و برداشت‌های نادرستی را پدید آورده است. برخی تصور کرده‌اند چون پیامبر و ائمه علیهم السلام برای ما اسوه هستند، باید در مقامات و ویژگی‌هایشان نیز بسیار شبیه ما باشند و در صورتی که آن‌ها برخوردار از خاصیت علم غیب و عصمت داشته باشند، نمی‌توانند اسوه ما باشند.^{۱۸} این پژوهش با توجه به روش معناشناسی و کاربرد «اسوه» در آیات و روایات به دنبال کشف دقیق‌تر محدوده، قلمرو و اقتضائات این واژه پرکاربرد است.

۱۶. رک: دانشنامه قرآن و حدیث، جلد ۴، صفحه ۱۷۲.

۱۷. برگرفته از همان، ص ۱۶۹.

۱۸. برای نمونه رک: «بازخوانی امامت در پرتو نهضت حسینی»، روزنامه شرق، شماره ۷۱۳، ص ۱۸: ... این دو تلقی از امامت، پی آمد مهم دیگری نیز در زمینه اسوه بودن امام دارد، زیرا بنا بر تلقی اول که اوصاف امام جنبه بشری و عادی دارند، اسوه بودن امام برای مردم کاملاً ممکن است. زیرا اسوه بودن، منوط به مسانخت و مشابهت میان امام و مأموم است و این که مأموم بتواند خود را به رتبه امام برساند. اوصافی که در سخنان یاد شده از امام علی علیه السلام و امام حسین علیه السلام برای امام بیان شده است، همگی قابل تعمیم اند و دیگران هم می‌توانند به آنها دست یابند، ولی اوصافی که متکلمان برای امام بیان کرده‌اند (نصب الهی، نص شرعی، عصمت و علم غیب) جنبه فرابشری و قدسی دارد و دست یافتن به آن برای دیگران ممکن نیست؛ در این صورت چگونه می‌توانند امام را اسوه زندگی خود قرار داده، به او اقتدا کنند و امام گونه شوند؟

۱. اسوه در لغت

«أسوه» یا «اسوه» معمولاً این گونه معنا می‌شود: قُدوه، سرمشق، الگو، نمونه، پیشوا، مقتدا، عبرت، مثل، مثال، خصلتی که شخص بدان لایق مقتدایی و پیشوایی گردد، مایه تأسی، اقتدا و پیروی، صبر و آنچه مایه آرامش و تسلی اندوهگین گردد.^{۱۹} جالب این جاست که معنای آخر که امروزه کمتر شنیده و استفاده می‌شود، در لغت نامه‌های اصیل و معتبر به عنوان معنای اولیه و اصلی بیان شده است. ابن فارس - که استاد فنّ ریشه‌شناسی است - در توضیحش برای «اس و» این گونه آغاز می‌کند:

الهمزة والسين والواو أصل واحد يدل على المداواة والإصلاح. يقال أسوت الجرح إذا داويته، ولذلك يسمي الطبيب الآسي... أي المعالجون. ويقال أسوت بين القوم، إذا أصلحت بينهم. ومن هذا الباب: لى في فلان أسوة أى قُدوة، أى إني أقتدى به. وأسيت فلاناً إذا عزيتُهُ، من هذا، أى قلت له: ليكن لك بفلان أسوة فقد أصيب بمثل ما أصبت به فرضي وسلّم...^{۲۰}

ابن فارس تأکید می‌کند این که برای من در دیگری اسوه است از جهت اصلاح و تحمل مشکل است. همچنین تعزیت و همدردی در مصیبت نیز از همین باب است. وقتی می‌گویند دیگری برای تو اسوه است، یعنی به او هم مانند تو مصیبتی رسیده و وی راضی و تسلیم شده است، پس تو هم با مشاهده او مصیبت را تحمل کن و آرام باش. همان طوری که ملاحظه می‌شود، در معنای اسوه، «اقتدا» هم بیان شده است، ولی در امر مشکل یا مصیبت که نشان می‌دهد کاربرد اسوه در نوع خاصی از اقتداست، نه اقتدا و تبعیت در همه امور به صورت مطلق.

کتاب العین نیز این گونه گزارش می‌کند:

أسو: والأسو: علاج الطبيب الجراحات بالأدوية والخياطة... و فلان يأتسى. لفلان، أى: يرضى لنفسه ما رضيه...^{۲۱}

جوهری می‌نویسد:

والأسي، مفتوح مقصور: المداواة والعلاج. والإسوة والأسوة بالكسر والضم لغتان وهى ما

۱۹. مقاله «امام اسوه امت»، ص ۲.

۲۰. معجم مقاییس اللغة، ج ۱، ص ۱۰۵.

۲۱. کتاب العین، ج ۷، ص ۳۳۳.

یأتسی به الحزین یتعزی به و جمعها إینی وأنی. ثم سَمی الصبرأسی.^{۲۲}

لسان العرب نیز این گونه آورده است:

والتأسیة: التعزية. أَسَيْتَهُ تَأْسِيَةً أَى عَزَيْتَهُ. وَأَسَاهُ فَتَأَسَى: عَزَاهُ فَتَعَزَى. وَتَأَسَى بِهِ أَى تَعَزَى بِهِ... وَفُلَانٌ إِسْوَتْكَ أَى أَصَابَهُ مَا أَصَابَكَ فَصَبَرَ فَتَأَسَّ بِهِ.^{۲۳}

بنابراین، با توجه به ریشه لغت، اسوه به ارمغان آورنده نوعی صبر و آرامش و آمادگی روحی جهت تحمل دردها و مصیبت‌ها است؛ به این معنا که شخص در جهت خاصی برای التیام درد و اندوهش، بین خود و دیگران مشابهت و همانندی می‌یابد و با مشاهده صبر و تحمل وی، او نیز آرام می‌شود؛ مثلاً کسی که داغ وفات جوانش را دیده است، با تأسی به داغدار دیگر در مواجهه با این مصیبت، تحمل بیشتری پیدا می‌کند. به طور کلی توجه به این‌که فقط او نیست که دچار چنین بلایی شده است، تا حدی فرد را آرام می‌کند.

پس اسوه به معنای کسی است که شخص در جهت خاصی به او اقتدا کرده و با تأسی به وی، سختی کاری درد خود را کاهش می‌دهد؛ به خصوص در صبر بر مصیبت به اسوه اقتدا می‌شود.

ظاهراً این تبعیت و اقتدا در مرحله بعدی تعمیم یافته و در نتیجه اسوه به معنای قُدوه، مقتدا و الگوی کلی نیز در لغت به کار رفته است که امروزه هم بسیار پرکاربرد است.

طریحی می‌نویسد:

قوله: أَسْوَةٌ حَسَنَةٌ هِيَ بِكسر الهمزة وضمها: القدوة، أَى ائتمام واتباع.^{۲۴}

همچنین لسان العرب آورده است:

والأسوة والإسوة القدوة ويقال: ائْتَسَّ بِهِ أَى اقْتَدَى بِهِ وَكُنْ مِثْلَهُ.^{۲۵}

این تاسی و اقتدا می‌تواند در جهت منفی یا مثبت باشد؛ چنان‌که راغب اشاره نموده است:

الأسوة والإسوة كالقدوة والقدوة، وهى الحالة التى يكون الإنسان عليها فى اتباع غيره إن حسناً وإن قبيحاً، وإن ساراً وإن ضاراً، ولهذا قال تعالى: لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فى رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ

۲۲. الصحاح (للجوهري)، ج ۶، ص ۲۲۶۸.

۲۳. لسان العرب، ج ۱۴، ص ۳۵.

۲۴. مجمع البحرين، ج ۱، ص ۲۷.

۲۵. لسان العرب، همان.

حَسَنَةٌ، فوصفها بالحسنة.^{۲۶}

بر اساس آنچه ارائه شد، به نظر می‌رسد کاربرد اصلی واژه اسوه، الگو و مقتدا در امور دشوار و مصائب است که مفاهیمی همچون مداوا، تسهیل و آرامش دادن را در پی دارد و در کاربرد ثانوی است که در معنای الگو، سرمشق و مقتدای کلی نیز به کار رفته است. به دیگر بیان، اسوه در اصل یعنی مقتدا و الگو در صبر و تحمل سختی‌ها، نه در همه امور. این مطلب به روشنی در کتب لغت مشهود است. پس از بررسی معنای لغوی کلمه اسوه، بهتر آن است که برای معناشناسی دقیق‌تر این واژه، کاربرد آن در قرآن و روایات نیز بررسی گردد.

۲. اسوه در قرآن

در قرآن کریم، واژه اسوه سه بار به کار رفته است؛ یک بار در سوره احزاب و دو بار در سوره ممتحنه که در هر سه مورد، با صفت «حسنة» همراه است.

۱-۲. ﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِمَنْ كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا﴾.^{۲۷}

شأن نزول این آیه، جنگ احزاب است و خداوند مؤمنان را دعوت می‌کند که در شداید جنگ استقامت ورزیده و به پیامبر ﷺ تأسی کنند. این برداشت کاملاً با معنای دقیق اسوه - که در بخش قبلی بدان اشاره شد - سازگاری دارد، ولی بنا بر نظر عده‌ای از مفسران، طبق این آیه شریفه، پیامبر ﷺ در تمام شؤون، چه در گفتار و چه در افعال، اسوه‌ای حسنه است و تأسی به ایشان مورد توصیه است، مگر در خصائص النبی ﷺ.^{۲۸}

شکی نیست که پیامبر اکرم ﷺ بهترین مقتدا و الگوی کامل برای مؤمنین هستند، ولی در این آیه احتمال کاربرد اسوه در معنای خاص خود، بیشتر با فضای نزول سازگار است؛^{۲۹} چرا که فضای نزول آیه به خوبی با معنای دقیق اسوه در سختی‌ها و شدائد تناسب دارد؛ چه این که پیامبر اکرم ﷺ در عین برخورداری از مقام رفیع نبوت و قدرت الهی باز هم در جنگ با

۲۶. مفردات الفاظ القرآن، ص ۷۶.

۲۷. احزاب: ۲۱.

۲۸. به عنوان نمونه رک: التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص ۳۲۸؛ روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج ۱۱، ص ۱۶۵. همچنین جهت اطلاعات بیشتر پیرامون خصائص النبی ﷺ رک: دانشنامه جهان اسلام، مدخل خصائص النبی ﷺ، ج ۱۵، ص ۵۴۴.

۲۹. رک: سیره تربیتی اهل بیت، ج ۱، ص ۲۳.

مشرکین شرکت می‌کنند و مصائب و مشکلات دنیا را متحمل می‌شوند، به مراتب تحمل رنج و سختی را برای مؤمنان آسان‌تر می‌نماید؛^{۳۰} چرا که در مشکلات با وجود این که قدرت الهی داشتند به خرق عادت اقدام نفرموده و مانند دیگران سختی‌ها را تحمل کردند.

۲-۲. «قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ وَالَّذِينَ مَعَهُ إِذْ قَالُوا لِقَوْمِهِمْ إِنَّا بُرَآءُ مِنْكُمْ وَمِمَّا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ كَفَرْنَا بِكُمْ وَبَدَا بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةُ وَالْبَغْضَاءُ أَبَدًا حَتَّى تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَحَدُّهُ إِلَّا قَوْلَ إِبْرَاهِيمَ لِأَبِيهِ لَأَسْتَغْفِرَنَّ لَكَ وَمَا أَمْلِكُ لَكَ مِنَ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ رَبَّنَا عَلَيكَ تَوَكَّلْنَا وَإِلَيْكَ أَنبَأْنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ»^{۳۱}.

با مشاهده این آیه و نظریه آیات قبلی سوره ممتحنه^{۳۲} روشن می‌شود که سخن درباره موضوعی خاص، یعنی دوری جستن از خویشان مشرک است.^{۳۳} برائت از نزدیکان هر چند مشرک باشند، کار سختی است و به تعبیر علامه طباطبایی تبری جستن با این شدت، ممکن است آثار سویی به بار آورد.^{۳۴} در نتیجه، خداوند نمونه موفقی را معرفی می‌فرماید تا با اسوه قرار دادن او، این کار برای مسلمانان آسان‌تر گردد.

همچنین در المیزان تأکید شده، زمینه آیه مورد بحث این نیست که تأسی به حضرت ابراهیم علیه السلام را در تمامی خصالش به مسلمانان توصیه کند و سپس وعده استغفار به پدرش را استثنا کند، بلکه مقصود آیه این است که تنها مسلمانان را در خصوص بیزاری از قوم مشرک خود ترغیب به تأسی نماید؛ ضمن آن که وعده استغفار نیز از بحث تبری استثناء شده است.^{۳۵}

پس در این کاربرد هم معنای اسوه در امری سخت و مشکل مدنظر است؛ هم چنان که خداوند در این آیات ظاهراً برای مهاجرین به مدینه اسوه حسنه‌ای را معرفی می‌کند که با نگاه به عملکرد او، تحمل سختی و دوری از خویشان برایشان هموار گردد. البته با توجه به آیات بعد، در این آیه، قطع رابطه با خویشانی منظور است که مانند قوم حضرت ابراهیم علیه السلام دشمن دین خدا بودند نه هر فرد غیر مسلمان که لزوماً معاند نیست.^{۳۶}

۳۰. این دقیقاً همان کاربرد اصلی اسوه به عنوان علاج رنج و مرهم درد است.

۳۱. سوره ممتحنه، آیه ۴.

۳۲. سوره ممتحنه، آیه ۳: «لَنْ نَنْفَعَكُمْ أَرْحَامَكُمْ وَلَا أَوْلَادَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَفْصَلُ بَيْنَكُمْ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ».

۳۳. تفسیر نور الثقلین، ج ۵، ص ۳۰۳؛ جامع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۸، ص ۴۱؛ مفاتیح الغیب، ج ۲۹، ص ۵۱۹.

۳۴. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۹، ص ۲۳۲.

۳۵. همان، ص ۲۳۱.

۳۶. سوره ممتحنه، آیه ۸: «لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَتُقْسِطُوا

۲-۳. «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِيهِمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَمَن يَتَوَلَّ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَمِيدُ»^{۳۷}.

برخی تفاسیر «اسوه» در این آیه را به عنوان تأکید همان کاربرد قبلی در نظر گرفته‌اند.^{۳۸} و برخی دیگر آن را در مورد امید داشتن به پاداش الهی و روز قیامت دانسته‌اند.^{۳۹} المیزان نیز هر دو حالت را منظور دانسته است.^{۴۰}

ولی به نظر می‌رسد موضوع آیات و جهت اسوه بودن نسبت به آیات قبل تغییری نکرده باشد؛ چه این‌که بحث کلی آیات ابتدایی سوره ممتحنه (قبل و بعد از این آیه) در زمینه قطع ارتباط با مشرکان و دشمنان دین است و همواره حضرت ابراهیم به عنوان اسوه‌ای نیکو در این زمینه مطرح است. در نتیجه ظاهر در این آیه نیز کاربرد اسوه در سختی است.

در برخی تفاسیر و پژوهش‌های معاصر^{۴۱} کمتر به معنای دقیق اسوه توجه شده و معمولاً آن را معادل الگوبرداری عام و مطلق دانسته‌اند (الإتباع والقدوة)؛ در حالی که کاربرد اسوه با توجه به سیاق آیات، مورد خاصی از اقتدا، یعنی تحمّل سختی‌ها بوده است. از جمله فضای نزول آیه ۲۱ سوره احزاب که به روشنی در جنگ احزاب (خندق) است و جنگ همواره مآل مال از سختی و شدائد است. همچنین این امر در ظاهر الفاظ و فضای نزول آیات سوره ممتحنه نیز همان‌گونه که بیان شد، مشهود است.

بنابراین، در همه کاربردهای قرآنی واژه «اسوه»، سخن از امری سخت و مشکل در میان است. به نظر می‌رسد توصیه قرآن به الگوبرداری عام در همه شؤون زندگی، بیشتر با واژگان هم‌خانواده «اقتدا و اتباع» در قرآن بیان شده است.^{۴۲}

۳. اسوه در حدیث

کلمه اسوه در احادیث بسیار به کار رفته است. با بررسی کاربردهای اسوه در روایات می‌توان

إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يَحِبُّ الْمُقْسِطِينَ»

۳۷. سوره ممتحنه، آیه ۶.

۳۸. أنوار التنزیل وأسرار التأویل، ج ۵، ص ۲۰۵ روی تأکید و تکرار صرف اصرار دارد.

۳۹. التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص ۵۸۱؛ مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص ۴۰۸.

۴۰. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۹، ص ۲۳۳.

۴۱. رک: «امام، اسوه‌ی امت».

۴۲. سوره آل عمران، آیه ۳۱: «قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ»؛ سوره انعام، آیه ۹۰: «أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ فَبِهِدَاهُمْ أَقْتَدَهُ»؛ همچنین رک: بخش «تمایز معنایی اسوه با امام و مقتدا» در همین مقاله.

احادیث اسوه را از لحاظ معنایی در دو دسته طبقه‌بندی نمود:

۱-۳. اسوه در تحمّل امور دشوار

امیرالمؤمنین علیه السلام در خطبه ۱۶۰ نهج البلاغه به منظور کاهش سختی و ثقل زهد در دنیا، به سلوک زاهدانه پیامبران از جمله رسول خدا صلی الله علیه و آله اشاره می‌کنند تا زهد ورزیدن برای مؤمنین ساده‌تر گردد. می‌فرمایند رسول خدا صلی الله علیه و آله (با آن مقام و قدرت الهی) بر روی زمین نشسته و غذا می‌خوردند و در هیئت بنده و عبد می‌نشستند و رفتار ایشان را مایه تحمّل و شکیبایی معرفی نموده و می‌فرمایند:

فَتَأْسُ بِبَنِيكَ الْأَطْيَبِ الْأَطْهَرِ صلی الله علیه و آله فَإِنَّ فِيهِ أُسْوَةً لِمَنْ تَأْتَى وَعِزَاءً لِمَنْ تَعَزَى. ^{۴۳}

در این مورد، کاربرد اسوه و تأسی ناظر به جنبه‌ای از عمل پیامبر صلی الله علیه و آله است که نوعی سختی در پی دارد؛ چرا که به طور کلی زهد ورزیدن ملایم طبع اولیه آدمی نیست. ثعلبه بن حاطب از رسول خدا صلی الله علیه و آله درخواست می‌کند که ایشان دعا فرمایند تا وی ثروتمند شود، حضرت در پاسخ او می‌فرمایند:

قَلِيلٌ تُؤَدِّي شُكْرَهُ خَيْرٌ مِنْ كَثِيرٍ لَا تُطِيقُهُ أَمَا لَكَ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ وَالَّذِي نَفْسِي بِبَيْدِهِ لَوْ أَرَدْتُ أَنْ تَسِيرَ الْجِبَالُ مَعِيَ ذَهَابًا وَفِضَّةً لَسَارَتْ؛ ^{۴۴}

ای ثعلبه مال اندکی که شکرش را بجای آوری بهتر از مال زیادی است که توان شکرگزاری آن را نداشته باشی. آیا در تو نسبت به رسول خدا اسوه نیست؟ سوگند به کسی که جانم در دست اوست! اگر اراده کنم کوهی از طلا و نقره برای من فراهم شود، قطعاً فراهم می‌شود [اما با این حال به مال اندک قناعت می‌کنم].

در این حدیث بیان شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله با وجود عظمت شأن و قدرت الهی خود به مالی اندک قناعت کرده و طبعاً در مقابل سختی‌های معیشتی شکیبایی می‌کنند، در نتیجه کسی که به ایشان تأسی کند نیز راحت‌تر می‌تواند مشکلات اقتصادی را تحمل نماید.

احادیث مربوط به حضرت اسماعیل صادق الوعد بر این دلالت دارند که ایشان در حین تحمل سخت‌ترین شکنجه‌ها و درگاه شهادت فرموده‌اند:

يَكُونُ لِي بِالْحُسَيْنِ أُسْوَةٌ. ^{۴۵}

۴۳. نهج البلاغه، ص ۲۲۸.

۴۴. انبیا الهداة بالنصوص والمعجزات، ج ۱، ص ۳۷۲؛ بحار الأنوار، ج ۲۲، ص ۴۰.

۴۵. کامل الزیارات، ص ۶۵؛ علل الشرائع، ج ۱، ص ۷۸.

که طبعاً این تأسی در موضوع تحمّل بالاترین مصائب و رضایت به قضای الهی است. محمد بن مسلم می‌گوید: به حضور امام باقر علیه السلام رسیدم در حالی که گریان بودم. به ایشان سلام کردم و دست و سرشان را بوسیدم. ایشان به من فرمودند: چه باعث گریه تو شده است؟ عرض کردم: جانم به فدایت! بر غربت خود می‌گیرم. آن‌گاه امام باقر علیه السلام در مقام دل‌داری محمد بن مسلم - که از غربت در شهرش و دوری مسافت برای دیدار امام شکوه داشت - فرمودند:

وَأَمَّا مَا ذَكَرْتَ مِنَ الْعُزْبَةِ فَلَكَ بِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ أُسْوَةٌ بِأَرْضٍ نَاءٍ عَنَّا بِالْفُرَاتِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ؛^{۴۶}

و اما در مورد غربت، امام حسین علیه السلام برای تو اسوه است که او در سرزمینی دور از ما در فرات قرار دارد، درود خداوند بر او باد.

علامه مجلسی رحمته الله ذیل این حدیث در معنای عبارت «فلک بأبی عبد الله أسوة» می‌نویسد:^{۴۷}

یعنی خودت را در غربت، شبیه حسین علیه السلام بدان و در حال او تفکر کن تا تحمّل غربت بر تو آسان گردد و این حزن از تو برطرف شود.^{۴۸}

بیان رسول خدا صلی الله علیه و آله در پیمانی که از امیرالمؤمنین علیه السلام بر صبر در مصائب سنگین پس از خود گرفتند:

وَأِنْ لَمْ تَجِدْ أَعْوَانًا فَاصْبِرْ وَكَفَّ يَدَكَ وَلَا تُلْقِ بِهَا إِلَى التَّهْلُكَةِ فَإِنَّكَ مِثِّي بِمِثْرِي هَارُونَ مِنْ مُوسَى وَلَكَ بِهَارُونَ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ إِذَا اسْتَضَعَفَهُ قَوْمُهُ وَكَادُوا يَقْتُلُونَهُ فَاصْبِرْ لُظْمٍ قُرَيْشٍ إِيَّاكَ؛^{۴۹}

تو بعد از من می‌مانی و از قریش سختی خواهی دید. آن‌ها علیه تو متحد شده و بر توستم روا می‌دارند. اگر یارانی یافتی، با آن‌ها جهاد کن و به همراهی موافقان با مخالفان خود کارزار کن، و اگر یارانی نیافتی، صبر پیشه ساز و دست نگهدار و خود را به هلاکت مینداز که نسبت توبه من مانند نسبت هارون به موسی است و برای تو در هارون اسوه‌ای نیکو است؛ زیرا قومش او را ضعیف شمردند و نزدیک

۴۶. الإختصاص، ص ۵۳.

۴۷. بحار الأنوار، ج ۶۴، ص ۲۴۵.

۴۸. ترجمه از مقاله «امام، اسوه امت»، ص ۱۰۳.

۴۹. کمال الدین و تمام النعمة، ج ۱، ص ۲۶۴.

بود که او را بکشند، پس برستم قریش و هم دستی آن‌ها علیه خودت صبر پیشه ساز.

امام کاظم علیه السلام نیز در تحمل سختی‌های فراوانی که به دستور هارون الرشید به ایشان وارد می‌شد، خطاب به برادر خویش علی بن جعفر فرمودند:

يَا عَلِيُّ! لَا بُدَّ مِنْ أَنْ تَمْنَى - مَقَادِيرُ اللَّهِ فِي وَليِّ رِسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أُسْوَةٌ وَبِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ فَاطِمَةَ وَ الْحُسَيْنَ وَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ وَ كَانَ هَذَا قَبْلَ أَنْ يَحْمِلَهُ هَارُونُ الرَّشِيدُ فِي الْمَرَّةِ الثَّانِيَةِ بِثَلَاثَةِ أَيَّامٍ.^{۵۰}

حضرت موسی علیه السلام در مناجات با خدای متعال چنین درخواست می‌کند که زبان مردمان را از مذمت و بدگویی وی بازدارد، خدای متعال می‌فرماید: ای موسی، این امری است که من در مورد خودم انجام نداده‌ام (مردمان بسیاری پروردگارشان را مذمت می‌کنند)، آیا می‌خواهی در مورد تو چنین کنم؟
موسی علیه السلام عرض کرد:

قَدْ رَضِيتُ أَنْ تَكُونَ لِي أُسْوَةً بِكَ؛^{۵۱}

راضی شدم که در تحمل مذمت و زخم زبان به پروردگارم تأسی کنم (و صبر کنم). همان طور که در این روایت مشاهده می‌شود، حضرت موسی با یک مشابَهت اولیه در موضوع، خداوند را اسوه خویش قرار داده و تسلّی یافته است؛ یعنی این امکان وجود دارد که انسان به خداوند که از هیچ جهت شباهتی با او ندارد تأسی کند. در نتیجه، شرط لازم تأسی وجود تشابه و تماثل میان اسوه و تأسی‌کننده نیست، بلکه مهم این است که متأسی بتواند فعل مشابهی را در اسوه برگزیند و عمل را برای خودش تسهیل کند. به دیگر بیان، در تأسی مشابهت در فعل لازم است، اما مشابهت فاعلی ضرورتی ندارد. در روایت اخیر نیز چون تحمل بر زخم زبان بین خدا و حضرت موسی مشترک است، تأسی رخ داده است؛ در صورتی که کمترین شباهتی بین خالق و مخلوق وجود ندارد. از طرفی، اسوه، خداوند قادر مطلق است و قدرت حضرت موسی با او اصلاً قابل مقایسه نیست (اسوه و متأسی تباین کامل دارند). اتفاقاً تأسی در این مورد بسیار مؤثرتر خواهد بود؛ چرا که حضرت موسی می‌بیند خدایی که برایش نابود کردن مخالفان ذره‌ای مشقّت ندارد، با آن‌ها به ستیز

۵۰. مسائل علی بن جعفر و مستدرکاتها، ص ۳۴۸؛ الغیبیه (طوسی)، ص ۴۲.

۵۱. بحار الأنوار، ج ۶۸، ص ۳۶۱.

برنمی خیزد. در نتیجه، تحمّل این امر برای ایشان - که عبد خداست - خیلی راحت تر می شود.

نکته بسیار حایز اهمیت این است که تأسی و الگوبرداری، فرایندی یک طرفه است که از جانب الگوگیرنده یا متأسی صورت می گیرد و همان گونه که اشاره شد، متأسی با دیدن وجهی مناسب شرایط خود در فعل اسوه از آن برای خود الگومی گیرد. این مفهوم در ساختار ظاهری کاربرد اسوه هم به خوبی نمایان است؛ یعنی این که برای هر کسی می تواند در کار شخص دیگری به مناسبتی اسوه ای وجود داشته باشد، در ساختار زبانی هم به این نحو نشان داده می شود: «وفی فلانٍ لی اسوة».

احادیث آتی نیز حاکی از آن است که حتی ائمه علیهم السلام در تحمّل سختی سازش ظاهری با مخالفان، به سیره انبیا و پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله تأسی کرده اند. تأسی در این کاربرد به گونه ای حجتی موجه و حکمتی مستحکم برای آن کار ایجاد می نماید؛ چرا که در این موارد اسوه، خود، حجت خداست.

امیرمؤمنان علیه السلام بعد از برگشت از نهران، در مجلسی حضور داشتند. کلام به آنجا رسید که به ایشان عرض شد: چرا با خلفا - همچنان که با طلحه و زبیر و معاویه جنگیدید - جنگ نکردید؟ امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: من همواره از اول، مظلوم بودم و حق من از من دریغ شده است. اشعث بن قیس ایستاد و عرض کرد: ای امیرمؤمنان، چرا شمشیرت را برنکشیدی و حقت را طلب نکردی؟ حضرت فرمودند: ای اشعث، سخنی گفتمی پس جوابش را بشنو و نگهدار و دلیلش را دریاب.

إِنَّ لِي أُسْوَةً بَسِئَةً مِنَ الْأَنْبِيَاءِ أَوْهُمْ نُوحٌ حَيْثُ قَالَ: «رَبِّ إِنِّي مَغْلُوبٌ فَأَنْتَ صِرٌّ» فَإِنْ قَالَ قَائِلٌ إِنَّهُ قَالَ هَذَا لِغَيْرِ خَوْفٍ فَقَدْ كَفَرُوا إِلَّا الْوَصِيَّ أُعْذَرُ؛

برای من درشش تن از انبیای گذشته اسوه بود: اول از حضرت نوح علیه السلام که خداوند در باره اش می فرماید: فَدَعَا رَبَّهُ أَنِّي مَغْلُوبٌ فَأَنْتَ صِرٌّ پس اگر کسی بگوید او در قوم خود احساس ناامنی^{۵۲} نداشته؛ سخنی کفرآمیز گفته [پیامبر خدا را مسئولیت گریز و بهانه جو معرفی کرده است] حال آن که چنین نیست و به طریق

۵۲. ترجمه دقیق تر «خوف» در استعمال برای حجج الهی «ناامنی» است، نه «ترس»؛ چه این که خوف در قرآن (سوره نساء، آیه ۸۳: ﴿وَإِذَا جَاءَهُمْ أَمْرٌ مِنَ الْأَمْنِ أَوْ الْخَوْفِ أذَاعُوا بِهِ...﴾ و روایات (تهذیب الاحکام، ج ۳، ص ۱۱۱: أَبْدَلُهُ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِ أَمْنًا) نیز در مقابل امن به کار رفته است؛ چرا که نسبت دادن ترس از مرگ به انبیا و اوصیا شایسته مقام آنان به نظر نمی رسد.

اولی وصی معذورتر است.

وَتَانِيهِمْ لَوْطَ حَيْثُ قَالَ «لَوْ أَنَّ لِي بِكُمْ قُوَّةً أَوْ آوَى إِلَى رُكْنٍ شَدِيدٍ» فَإِنْ قَالَ قَائِلٌ إِنَّهُ قَالَ هَذَا لِيَغْيِرَ خَوْفٍ فَقَدْ كَفَرُوا إِلَّا فَالْوَصِيُّ أَعْدَرُوْا ثَالِثُهُمْ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلَ اللَّهِ حَيْثُ قَالَ «وَاعْتَرَلَكُمْ وَمَا تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ» فَإِنْ قَالَ قَائِلٌ إِنَّهُ قَالَ هَذَا لِيَغْيِرَ خَوْفٍ فَقَدْ كَفَرُوا إِلَّا فَالْوَصِيُّ أَعْدَرُوْا رَابِعُهُمْ مُوسَى ع حَيْثُ قَالَ «فَفَرَرْتُ مِنْكُمْ لَمَّا خِفْتُمْكُمْ» فَإِنْ قَالَ قَائِلٌ إِنَّهُ قَالَ هَذَا لِيَغْيِرَ خَوْفٍ فَقَدْ كَفَرُوا إِلَّا فَالْوَصِيُّ أَعْدَرُوْا خَامِسُهُمْ أُخُوهُ هَارُونَ حَيْثُ قَالَ «يَا ابْنَ أُمَّ إِنَّ الْقَوْمَ اسْتَضَعُّوْنِي وَكَادُوا يَكْتُلُوْنِي» فَإِنْ قَالَ قَائِلٌ إِنَّهُ قَالَ هَذَا لِيَغْيِرَ خَوْفٍ فَقَدْ كَفَرُوا إِلَّا فَالْوَصِيُّ أَعْدَرُوْا سَادِسُهُمْ أَخِي مُحَمَّدٌ خَيْرُ الْبَشَرِ حَيْثُ ذَهَبَ إِلَى الْعَارِ وَنَوَّمَنِي عَلَى فِرَاشِهِ فَإِنْ قَالَ قَائِلٌ إِنَّهُ ذَهَبَ إِلَى الْعَارِ لِيَغْيِرَ خَوْفٍ فَقَدْ كَفَرُوا إِلَّا فَالْوَصِيُّ أَعْدَرُوْا.

ناگهان در آن هنگام همه مردم برخاسته وگفتند: ای امیرالمؤمنین، ما همه دریافتیم [در سکوت و ترک جدال با خلفا] فرمایش شما صحیح و حق با شما است و ما گناهکار و تائبیم و خدا شما را معذور داشته است.^{۵۳}

سلیم بن قیس هلالی می گوید سلمان فارسی برایم نقل کرد: در بیماری رحلت پیامبر ﷺ در برابر یارانشان نشسته بودم که فاطمه عَلَيْهَا السَّلَامُ وارد شد... پس رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ خطاب به علی عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود: «برادرم، تو بعد از من می مانی و قریش با پشتیبانی هم، بر تو ظلم می کنند. پس اگر در برابر یارانی داشتی، با ایشان بجنگ و مخالف خود را به کمک موافق خود از پا درآور. و اگر یارانی نیافتی، صبر کن و دست نگاه دار و خود را به هلاکت میفکن؛ زیرا نسبت تو به من، به منزله نسبت هارون به موسی است و هارون برای تو اسوه نیکویی است (وَلَكَّ بِهَارُونَ أُسْوَةً حَسَنَةً)، زمانی که قومش او را خوار شمردند و نزدیک بود او را بکشند. پس تو نیز بر ظلم قریش و همکاری آنان در برابر صبر کن؛ زیرا تو مانند هارون عَلَيْهِ السَّلَامُ و پیروان او هستی و آنان به منزله گوساله [سامری] و پیروان آن ...^{۵۴}

در این حدیث، پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ هارون عَلَيْهِ السَّلَامُ را هم اسوه حسنه معرفی می کند. صبر هارون عَلَيْهِ السَّلَامُ در جایی که قدرت بر اقدام ندارد، می تواند مرهمی همدردانه برای مصائب جانسوز امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَامُ پس از رحلت پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ باشد.

امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَامُ در مواضع دیگر نیز به اسوه بودن هارون عَلَيْهِ السَّلَامُ برای خویش اشاره فرموده اند: ... وَفَهَرُونِي فَقُلْتُ كَمَا قَالَ هَارُونُ لِأَخِيهِ - ابْنِ أُمَّ إِنَّ الْقَوْمَ اسْتَضَعُّوْنِي وَكَادُوا يَكْتُلُوْنِي

۵۳. الإحتجاج على أهل اللجاج، ج ۱، ص ۱۸۹.

۵۴. کتاب سلیم بن قیس الهلالی، ج ۲، ص ۵۶۸ و ۶۶۴؛ کمال الدین و تمام النعمة، ج ۱، ص ۲۶۴.

فَلِي بِهَازُونَ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ. ۵۵

از امام حسن علیه السلام نقل شده است که ایشان نیز در تحمّل سختی صلح با معاویه به پیامبر اکرم تاسی کرده‌اند:

فَقُلْتُ لِي أُسْوَةٌ بَجَدِّي رَسُولِ اللَّهِ حِينَ عَبَدَ اللَّهُ سِرًّا وَهُوَ يُؤَمِّدُ فِي تِسْعَةِ وَثَلَاثِينَ رَجُلًا فَلَمَّا أَكْمَلَ اللَّهُ لَهُ الْأَرْبَعِينَ صَارَ فِي عِدَّةٍ وَأَظْهَرَ أَمْرَ اللَّهِ فَلَوْ كَانَ مَعِيَ عِدَّتُهُمْ جَاهَدْتُ فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ؛ ۵۶

مرا در نیام، رسول خدا صلی الله علیه و آله اسوه‌ای است؛ در آن هنگام که خدا را پنهانی می‌پرستید و ۳۹ یاور داشت؛ لکن هنگامی که خدا تعداد آنان را به ۴۰ تن رسانید، حضرتش امر خدا را آشکار کرد. پس اگر من هم آن عده را می‌داشتم، در راه خدا آن‌گونه که سزاوار جهاد برای اوست، جهاد می‌کردم. ۵۷

۲-۳. اسوه در معنای مقتدا و الگو

در این کاربرد اسوه در معنای عمومی اقتدا، الگوبرداری و تبعیت در امور مختلف است چه امری سخت و دشوار باشد یا آسان و سهل.

ابراهیم کرخی می‌گوید به حضرت صادق علیه السلام عرض کردم من می‌توانم در کجاوه روبره قبله نماز بخوانم. حضرت فرمودند که این مقدار تنگی و دشواری لازم نیست:

أَمَا لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ. ۵۸

در این روایت امام صادق علیه السلام این مضمون را می‌فرمایند که حضرت سید الکونین صلی الله علیه و آله در کجاوه یا بر احوال نماز خواندند و روبره قبله نکردند؛ آیا شما از ایشان متابعت نمی‌کنید. ظاهراً مراد نماز نافله است یا فریضه با عذر. ۵۹

در این حدیث، اسوه بودن به معنای اقتدا کردن در امری راحت و ملایم طبع است. نه این‌که با تاسی به رسول خدا انجام یک کار مشکل، تسهیل شود، بلکه راوی با این الگوبرداری از پیامبر صلی الله علیه و آله به امری راحت تراز آنچه مدنظرش بوده مأمور می‌گردد.

امیرالمؤمنین علیه السلام در وصیت به محمد بن ابی بکر به عنوان والی مصر می‌فرمایند:

۵۵. کتاب سلیم بن قیس الهمدانی، ج ۲، ص ۶۶۵.

۵۶. بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۲۲.

۵۷. ترجمه روایت برگرفته از مقاله «امام، اسوه امت».

۵۸. من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۴۴۶.

۵۹. لوامع صاحبقرانی مشهور به شرح فقیه، ج ۵، ص ۳۷.

لَا تَخَفْ فِي اللَّهِ لَوْمَةً لَّائِمَةً وَأَنْصَحْ لِمَنِ اسْتَشَارَكَ وَاجْعَلْ نَفْسَكَ أُسْوَةً لِقَرِيبِ الْمُسْلِمِينَ وَ
بَعِيدِهِمْ؛^{۶۰}

در کارهایی که برای خدا می‌کنی از ملامت ملامت‌گران بپیم به دل راه مده و آن
کس را که با تو مشورت می‌کند نیک خواه باش و چنان باش که برای مسلمانان
چه آنان که به تو نزدیکند و چه آنان که از تو دورند، مقتدا و الگو باشی.

امام هادی علیه السلام در بیان خصوصیات نوع بشر می‌فرماید:

فَإِنَّ لَنَا بِالرُّسُلِ أُسْوَةً كَانُوا يَأْكُلُونَ وَيَشْرَبُونَ وَيَمْسُحُونَ فِي الْأَسْوَاقِ وَكُلُّ جِسْمٍ مَغْدُوبٍ هَذَا إِلَّا
الْحَالِقَ الرَّازِقَ لِأَنَّهُ جَسَمٌ الْأَجْسَامَ وَهُوَ لَا يَجَسَّمُ؛^{۶۱}

به درستی که ما به پیامبران اقتدا می‌کنیم که ایشان می‌خوردند و می‌آشامیدند و
در بازار راه می‌رفتند؛ هر جسمی جز خالق رازق که او اجسام را جسم کرده و
خودش جسم نیست، نیازمند غذاست.

۳-۳. تمایز معنایی اسوه با امام و مقتدا

همان‌طور که در بخش‌های قبلی مقاله بر اساس شواهد لغوی، قرآنی و حدیثی اشاره شد،
کاربرد اصلی و اولیه اسوه به عنوان علاج و مرهم در سختی و مشکلات است که موجب
آرامش انسان می‌گردد. این مطلب را با صراحت بیشتر در بیان امیرالکلام حضرت علی علیه السلام
می‌توان مشاهده نمود.

ایشان در نامه معروف خود به عثمان بن حنیف والی بصره، آنگاه که بر سفره اغنیا نشسته
بود با کاربرد دقیق کلمه «اسوه» در کنار «امام» و «یقتدی» ظرافت و تفاوت معنایی این کلمات
را در کنار هم نشان داده‌اند؛ چه این‌که طبق قاعده «اذا اجتمع افتراقا و اذا افتراقا اجتمعا» هر
گاه کلماتی که از لحاظ معنای به هم نزدیک هستند در کنار هم بیایند، اختلاف ظریف
معنایی آن‌ها در نظر است، ولی هرگاه جدا از هم به کار روند، معمولاً در معنای مشترک
استفاده شده‌اند.

أَلَا وَإِنَّ إِمَامَكُمْ قَدْ اِكْتَفَى مِنْ دُنْيَاهُ بِطَمَرِيهِ وَمِنْ طُعْمِهِ بِقُرْصِيهِ أَلَا وَإِنَّكُمْ لَا تَقْدِرُونَ عَلَى
ذَلِكَ وَلَكِنْ أَعْيُونِي بِوَجْهِ وَأَجْهَادٍ وَعَقَّةٍ وَسَدَادٍ؛

آگاه باش امام شما از تمام دنیایش به دو جامه کهنه، و از خوراکش به دو قرص
نان قناعت نموده. همانا شما توان عمل بر چنین رویه‌ای را ندارید. ولی مرا با

۶۰. الغارات، ج ۱، ص ۲۴۹.

۶۱. كشف الغمة في معرفة الأئمة، ج ۲، ص ۳۸۸.

ورع، کوشش در عبادت، پاکدامنی و درستی یاری کنید.

طبق بیان امیرالمؤمنین علیه السلام وظیفه مأموم، اقتدا به امامش در زمینه‌های مختلف و به قدر توان است؛ یعنی در اقتدا و الگوگیری این پیش فرض لحاظ نشده که مقتدی باید بتواند عین عمل مقتدا را انجام دهد و حضرت بر این نکته تصریح دارند که شما نمی‌توانید مانند من عمل کنید، بلکه در حد توانتان ورع و تلاش و عفت و سداد داشته باشید.

نکته این جاست که امیرکلام در این مقام از کلمه «اسوه» و مشتقات آن سخنی به میان نیاوردند، ولی در ادامه همین نامه و در بحث تحمل سختی‌ها و مکاره زندگی، حضرت خود را به عنوان اسوه (ونه امام و مقتدا) معرفی می‌نمایند.

أَفْنَعُ مِنْ نَفْسِي - بِأَنْ يَقَالَ هَذَا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَلَا أُشَارِكُهُمْ فِي مَكَارِهِ الدَّهْرِ أَوْ أَكُونَ
أُسْوَةً لَهُمْ فِي جُشُوبَةِ الْعَيْشِ فَمَا خُلِقْتُ لِيَشْغَلَنِي أَكُلُ الطَّيِّبَاتِ كَالْبَهِيمَةِ الْمَرْبُوطَةِ هُمَهَا
عَلْفُهَا ...^{۶۲}

آیا به این قناعت کنم که به من امیرالمؤمنین گفته شود، ولی در سختی‌های روزگار با آنان شریک نباشم، یا در تلخی‌های زندگی اسوه و مرهم آنان نباشم؛ آفریده نشدم تا به مانند حیوان به آخور بسته که همه اندیشه‌اش علف خوردن است، خوردن غذاهای پاکیزه مرا سرگرم کند ...

چنان‌که ملاحظه می‌شود، امیرالمؤمنین علی بن ابی‌طالب علیه السلام در بحث تبعیت و الگوبرداری کلی عبارت «يَقْتَدِي» را استفاده کردند و در تحمل سختی کلمه «اسوه» را به کار بردند که به روشنی تفاوت ظریف کاربرد این دو واژه نمایان می‌گردد.

البته در این بین احادیثی هم هستند که هر دو معنای اسوه می‌تواند در آن‌ها مورد نظر باشد.

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ عَلِيٌّ عليه السلام لِلْحُسَيْنِ عليه السلام: يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ! أُسْوَةٌ أَنْتَ قَدَمًا؛^{۶۳}
امام صادق عليه السلام فرمودند: امیرالمؤمنین به امام حسین عليه السلام فرمودند: ای اباعبدالله،
تو از قدیم اسوه بوده‌ای.

علامه مجلسی ذیل این حدیث می‌نگارد:

اسوه به معنای قدوه و پیشواست؛ هم‌چنین به معنای آنچه محزون به وسیله آن

۶۲. نهج البلاغه، ص ۴۱۷.

۶۳. کامل‌الزیارات، ص ۷۲؛ بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۲۶۲.

آرام می‌گیرد. عبارت «أسوة أنت قدما» یعنی تواز قدیم الگوی خلق بوده‌ای تا به تو اقتدا کنند یا این‌که به ذکر مصیبت تو هر محزونی آرام گیرد.^{۶۴}

البته در اینجا نیز به نظر می‌رسد با توجه به ادامه روایت، معنای اسوه با مضمون مرهم مصیبت و حزن، متناسب تر باشد؛ چرا که حضرت امیر علیه السلام در ادامه به واقعه عاشورا و جنایت بنی امیه اشاره می‌کنند و به تحمل و ثبات قدم سیدالشهدا علیه السلام در اوج مصیبت اشاره می‌نمایند و فضای سخن به اقتدا و تبعیت مطلق ارتباط چندانی ندارد.^{۶۵}

۳-۴. معنای روایت مشهور «فی ابنة رسول الله صلی الله علیه و آله لی أسوة حسنة»

پیش تر اشاره شد که بازکاوی معنای اصیل واژه اسوه، کاربردها و اقتضات آن موجب فهم دقیق تر معارف و حیاتی می‌گردد و گامی رو به جلو در فقه الحدیث خواهد بود، این مطلب به روشنی در بررسی روایت مشهور «و فی ابنة رسول الله صلی الله علیه و آله لی أسوة حسنة»^{۶۶} نمایان خواهد شد. از بین روایاتی که در آن واژه اسوه به کار رفته است، به نظر می‌رسد بیش از همه در مورد روایت مذکور بحث و بررسی شده باشد. این حدیث از اهمیت بسیار بالایی برخوردار است؛ چرا که امام عصر علیه السلام که خود اسوه و امام عالمیان هستند، مادرشان حضرت صدیقه طاهره علیه السلام را به طور خاص اسوه حسنه برای خود معرفی می‌کنند؟

همواره سؤالی درباره این روایت، حدیث پژوهان را به خود مشغول کرده است؛ این‌که از چه جهت حضرت زهرا علیه السلام برای امام عصر علیه السلام به صورت خاص اسوه حسنه هستند؟ با توجه به این‌که در روایتی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دستور به اقتدا از حضرت زهرا علیه السلام برای همگان صادر شده است.^{۶۷}

با توجه به این‌که همه معصومان علیهم السلام به طور کلی می‌توانند برای حضرت صاحب الزمان علیه السلام اسوه باشند؛ چرا ایشان به خصوص مادرشان حضرت زهرا علیه السلام را به عنوان

۶۴. بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۲۶۲.

۶۵. ولی مثلاً امام حسین علیه السلام در خطبه برای یاران خود و سپاهیان حز، با عبارت «فَلَكُمْ فِيَّ اسْوَةٌ»، اقتدا و تبعیت را علی القاعده به صورت مطلق بیان کرده‌اند (وقعة الطف، ص ۱۷۲) برخلاف مورد مذکور که بیشتر سخن از تحمل مصائب است.

۶۶. الغيبة (طوسی)، ص ۲۸۵.

۶۷. «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: اقْتَدُوا بِالسُّنْمِ فَإِذَا غَابَتِ السُّنْمُ اقْتَدُوا بِالْقَمَرِ فَإِذَا غَابَ الْقَمَرُ اقْتَدُوا بِالرُّهْرِ فَإِذَا غَابَتِ الرُّهْرَةُ اقْتَدُوا بِالْفَرْقَدَيْنِ فَقَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ فَمَا السُّنْمُ وَمَا الْقَمَرُ وَمَا الرُّهْرَةُ وَمَا الْفَرْقَدَانِ فَقَالَ أَنَا السُّنْمُ وَ عَلِيٌّ الْقَمَرُ وَ الرُّهْرَةُ فَاطِمَةُ وَ الْفَرْقَدَانِ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ» (معانی الأخبار، ص ۱۱۵).

اسوه در این توقیع شریف معرفی می نمایند؟

در بررسی که صورت گرفت، در همه پژوهش‌هایی که به این روایت پرداخته شده بود، همان برداشت اولیه از کلمه اسوه را برگزیده و براساس این نقل، حضرت صدیقه را الگوی تمام عیار^{۶۸} و مقتدای امام عصر^{۶۹} و در نتیجه همه شیعیان معرفی کرده‌اند، ولی آیا روایت مذکور در صدد بیان این معناست یا گویای مطلب دیگری است؟

در ادامه به برخی از برداشت‌های پژوهش‌گران در این باره اشاره می‌گردد:

یکی از نکات درباره حضرت علیه السلام، سخن ایشان درباره حضرت زهرا علیها السلام است که فرمودند: «فی ابنة رسول الله لی اسوة حسنة؛ الگوی خوب من دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله است» رفتار او، کردار او، گفتار او؛ و حضرت را به عنوان یک الگو برای جامعه مطرح می‌کنند و زنان در این بحث نقش مهمی دارند.

فاطمه زهرا علیها السلام همان کسی است که منجی عالم بشریت نیز به او اقتدا می‌کند و از لحظه لحظه زندگی کوتاه او الگو می‌گیرد. این جمله کوتاه نشان دهنده آن است که اولاً ابعاد وجودی این بانو تا چه اندازه گسترده و گران قیمت است و ثانیاً وجود نازنین او تا چه اندازه قابلیت الگوپذیری دارد.^{۷۰}

سیره طیبه امام عصر علیه السلام اساساً بر سیره حضرت زهرا علیها السلام مبتنی گشته است.^{۷۱} حضرت ولی عصر علیه السلام را الگوی همگان در همه ابعاد و حضرت زهرا علیها السلام که الگوی حرکت و سلوک فرد و جامعه هستند، الگوی ایشان معرفی شده است.^{۷۲}

حتی برخی تصریح دارند که اولاً الگو بودن حضرت صدیقه برای امام عصر علیه السلام اطلاق دارد و مقید کردن آن به جهتی خاص، به آسانی قابل اثبات نیست.^{۷۳}

در این بخش از پژوهش براساس قراین لغوی، قرآنی و روایی پیش گفته و با مراجعه به متن کامل توقیع شریف و بررسی سیاق و موضوع روایت، ظرافت معنایی کاربرد واژه اسوه را نشان می‌دهیم تا فهم دقیق‌تری از این حدیث شریف صورت پذیرد.

۶۸. «فاطمه زهرا علیها السلام: الگوی مبارزه سیاسی زن امروز»، ص ۲۲۴.

۶۹. «قطره‌ای از دریای فضائل زهرا علیها السلام مرضیه علیها السلام»، ص ۱۶.

۷۰. «مصطفی الگوی امام زمان علیه السلام کیست؟»، بخش تاریخ و سیره معصومین سایت تبیان.

۷۱. «بانوان شیعه و فرهنگ سیاسی آنان در عصر فاطمی».

۷۲. «فاطمه علیها السلام، الگوی مهدی علیه السلام؛ «روش‌های تربیتی حضرت زهراء علیها السلام»؛ «فاطمه زهرا علیها السلام: الگوی جاودان انسان آرمانی»، ص ۴۴.

۷۳. «سیره مهدوی و دولت منتظر»، ص ۶۲.

با توجه به روش معناشناسی وقتی به کاربرد این واژه در فضای توقیع شریف می‌نگریم، روشن می‌شود که در اینجا نیز اسوه در فضای تحمّل سختی و مشکلات به کار رفته است. موضوع این توقیع، پاسخ برخی شیعیان است که درباره جانشین امام عسکری علیه السلام شک کرده بودند.

حضرت در جملات قبل از جمله مذکور به فتنه جعفر کذاب^{۷۴} اشاره می‌کنند و پس از نکوهش او، از غصب میراثشان (وصایت و اموال)^{۷۵} که توسط وی صورت پذیرفته بود، شکوه نموده و بلافاصله می‌فرمایند، برای من در دخت رسول خدا صلی الله علیه و آله، اسوه‌ای نیکو است.

قَدْ اَمْثَلْنَا بِهٖ مِنْ مُنَازَعَةِ الظَّالِمِ الْعُتْلِ الضَّالِّ الْمُتَتَابِعِ فِي غَيْهِ الْمُضَادِّ لِرَبِّهِ الدَّاعِي مَا لَيْسَ لَهُ الْجَاهِدِ حَقٌّ مَنِ افْتَرَضَ اللهُ طَاعَتَهُ الظَّالِمِ الْغَاصِبِ وَفِي ابْنَةِ رَسُولِ اللهِ ص لِي اُسُوَّةٌ حَسَنَةٌ وَسَيَّرِدِي الْجَاهِلَ رَدَاءَةً عَمَلِهِ وَسَيَعْلَمُ الْكَافِرُ لِيَنَّ عُنُقِي الدَّارَ^{۷۶}

ما به نزاع با ظالمی درشت خوی و گمراه امتحان شده‌ایم. همو که پیرو هوی و هوس خود است و مخالف پروردگارش عمل می‌کند و چیزی را ادعا می‌کند که حقش نیست، و حق کسی را که خداوند اطاعتش را واجب نموده انکار کرده و ظالم و غاصب است. برای من در دخت رسول خدا صلی الله علیه و آله، اسوه‌ای نیکو است و بدی عمل جاهل به زودی به خودش برمی‌گردد و کافر به زودی خواهد دانست که فرجام آن سرای از آن کیست.

با این وصف، روشن است که اسوه در این کاربرد، ناظر به موردی خاص یعنی صبر بر غصب میراث است؛ همان مسأله‌ای که پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله، برای حضرت فاطمه علیها السلام پیش آمد.

با توجه به بیان علامه مجلسی در همین معنا، یعنی امام عصر علیه السلام در تحمّل ظلم و غصب میراثشان، خود را شبیه حضرت زهرا علیها السلام می‌دانند و متذکر حال ایشان می‌گردند تا بدین وسیله تحمّل این ظلم برایشان آسان‌تر گردد و این حزن برطرف شود.^{۷۷} این همان کارکرد اسوه در معنای علاج و مرهم است و آنچه محزون به وسیله آن آرام می‌گیرد. این مورد را همگان به هنگام مصائب در زندگی خود تجربه کرده‌اند که با دیدن فرد دیگری

۷۴. البته احتمال خلیفه عباسی نیز بیان شده ولی احتمال جعفر کذاب قوی‌تر است و بیان اولیه علامه مجلسی نیز بر

همین پایه است (بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۱۸۰).

۷۵. کمال الدین و تمام النعمة، ج ۱، ص ۳۲۰، ح ۲.

۷۶. الغيبة (طوسی)، ص ۲۸۵.

۷۷. رک: بحار الأنوار، ج ۶۴، ص ۲۴۵.

که مصیبت دیده، تحمل غم برایش آسان تر می‌گردد.^{۷۸} این برداشت از حدیث مذکور، با مجموعه‌ای دیگر از روایات نیز تأیید می‌گردد. روایاتی که در معرفی امام عصر عجل الله تعالی فرجه از نیای طاهرین شان با این عبارت رسیده است:

«يُقَسِّمُ مِيرَاثَهُ وَهُوَ حَيٌّ»^{۷۹}؛

میراثش در حالی که او زنده است تقسیم (غصب) می‌گردد.

غصب میراث حضرت صدیقه و امام عصر علیهما السلام در تاریخ اسلام بسیار عظیم بوده و نهایتاً منشأ روشن شدن حقیقت و گمراهی غاصبین گردیده است.

۴. ساز و کار تأسی

مسأله مهم دیگری که باید در این زمینه مورد توجه قرار گیرد، نقش و کارکرد اسوه در فرایند تأسی است.

اسوه دو کارکرد اصلی دارد:

۱. تسهیل امر؛ بدین معنا که الگوگیرنده می‌فهمد رسیدن به مقصود، همچنان که برای اسوه میسر شده، برای او نیز ممکن است و در این راه سختی را تحمل می‌نماید.
۲. ترسیم راه؛ الگوگیرنده می‌تواند پا جای پای اسوه بگذارد و از باب «ره چنان رو که رهروان رفتند»، از اسوه دنباله‌روی کند. این کارکرد، الگوگیرنده را از تردید و سرگردانی در انتخاب مناسب‌ترین و نزدیک‌ترین راه وصول به مقصد، نجات می‌دهد؛ یعنی موانع، پیچ و خم‌های دشوار راه، رموز موفقیت اسوه و مجموعه تجربه‌های راهگشای او در اختیار الگوگیرنده قرار می‌گیرد.

بر اساس مباحث پیش گفته، به نظر می‌رسد هر دو معنای اسوه در تحلیل روان‌شناختی آن به یک اصل برمی‌گردد و آن آسان شدن عمل برای فرد متأسی است.

به طور کلی این‌گونه برداشت می‌شود که با دیدن یک رفتار در شخصی (اسوه)، در مواجهه با یک واقعه، آن امر برای متأسی نیز ساده و سهل می‌شود و موانعش برداشته می‌شود؛ به خصوص اگر آن مصیبت یا کار به نحو شدیدتر برای اسوه رخ داده باشد؛ زیرا در تحمل یک مشکل اگر فرد، متذکر مشکل بزرگ‌تری شود، تحمل مشکل خودش آسان‌تر خواهد شد. از این

۷۸. رک: کتاب العین، ج ۷، ص ۳۳۳.

۷۹. الهدایة الكبرى، ص ۳۶۷؛ انبیا الوصیة، ص ۲۷۲؛ کمال الدین و تمام النعمة، ج ۱، ص ۳۱۷؛ إعلام النوری بأعلام الهدی،

ج ۲، ص ۲۳۱؛ الصراط المستقیم الی مستحقى التقديم، ج ۲، ص ۱۲۹.

حقیقتِ روانی در ادبیات دینی، به ویژه در ارتباط مسائل دنیا و آخرت نیز استفاده شده است؛ مثلاً درباره روزه ماه رمضان فرموده‌اند:

وَأَذْكُرُوا بِجُوعِكُمْ وَعَطَشِكُمْ فِيهِ جُوعَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ.^{۸۰}

کسی که تحمل گرسنگی و تشنگی روزه برایش سخت شده با یادکرد گرسنگی و تشنگی شدید تر روز قیامت، وضع موجود را با آرامش روانی بیشتر تحمل خواهد کرد.

همچنین می‌توان گفت گوهر الگوبرداری (نه فقط در ریشه «ا س و») این است که با مشاهده نمونه موفق در یک زمینه، انجام دادن آن کار برای دیگران آسان‌تر می‌گردد. این نکته کاملاً وجدانی است که هرگاه انسان متوجه می‌شود فقط او نیست که در مصیبت یا کاری سخت گرفتار شده و دیگران نیز دچار چنین مسأله‌ای بوده و هستند،^{۸۱} این مطلب او را آرام و راضی می‌کند^{۸۲} و نگاه به اسوه برای او الهام بخش آرامش^{۸۳} و راه اقدام بهینه است.

همان‌گونه که پیش‌تر هم اشاره شده بود، مفهوم الگوبرداری و تأسی در دیگر علوم، به خصوص در حوزه علوم تربیتی و روان‌شناسی نیز بسیار مطرح است. به همین جهت این رهیافت معنایی در باب اسوه و تأسی، در پژوهش‌های علوم تربیتی و روان‌شناسی نیز مورد بررسی قرار گرفت و مؤیدات خوبی یافت شد. در ادبیات این علوم به جای واژه الگو یا اسوه از «مدل» نیز استفاده می‌گردد و ذیل عناوین یادگیری اجتماعی^{۸۴} و role model، این بحث قابل پیگیری است.

بر این اساس مواجهه با مدل‌هایی که فعالیت‌های سخت را بدون هرگونه پیامد زیان‌باری انجام می‌دهند، ترس‌ها را کاهش می‌دهد و موجب تغییرات مفید در نگرش‌ها می‌شود.^{۸۵} همچنین در برخی مقالات، اثرات هیجانی الگوها بر روی کودکانی مورد مطالعه قرار گرفته است که در ابتدا از مشکلات اجتماعی رنج می‌بردند، ولی با الگوگیری از مدل‌هایشان

۸۰. الأملی، ص ۹۳.

۸۱. و هو إسنوئک أی أنت مثله و هو مثلک (لسان العرب، ج ۱۴، ص ۳۶).

۸۲. تقول: هؤلاء القوم أسوة فی هذا الأمر، أی: حالهم فیہ واحدة. و فلان یأسی بفلان، أی: یری أن له فیہ أسوة إذا اقتدی به و كان فی مثل حاله... و فلان یأسی لفلان، أی: یرصی لنفسه ما رضیه... و فلان إسنوئک أی أصابه ما أصابک فصبر فتأسی به (کتاب العین، ج ۷، ص ۳۳۳).

۸۳. این ضرب‌المثل هم اشاره به همین مطلب وجدانی دارد که البلیة إذا عمت طابت؛ وقتی بلایی عمومی می‌شود، تحمل آن آسان‌تر می‌گردد.

84. Social Learning.

۸۵. رک: نظریه یادگیری اجتماعی، ص ۶۱.

مقاومت - پیشرفت^{۸۶} کرده‌اند و به سلامت روان دست یافته‌اند.^{۸۷}

جالب توجه است که این پژوهش‌ها درباره افراد مشکل دار بوده و عملاً آن‌ها با تأسی به الگوها، مقاومت و پیشرفت کرده‌اند. در توضیح مقاومت و پیشرفت نیز چنین آمده است: مقاومت - پیشرفت یعنی بازسازی شناختی موقعیت اضطرابی و تمرکز بر امیدواری و بهینه عمل کردن.

در پژوهشی ذیل عنوان راهنمای تنظیم هیجان، به تفصیل تأثیر الگوها بر مدیریت و تنظیم هیجان مورد بررسی قرار گرفته است.^{۸۸}

می‌توان مدیریت و تنظیم هیجان را تعبیر نوینی از همان تحمل سختی یا علاج و تسهیل مشکلات دانست؛ چرا که هیجان اعم از ترس، خشم، اضطراب و... است.

افزون بر این، از کارکردهای مهم الگومی‌توان به رفع موانع، ارائه بهترین راه برون‌رفت از مشکلات و حل مسأله اشاره کرد.^{۸۹}

بنابراین روشن است که در فرایند تأسی همه ویژگی‌های اسوه مدنظر نیست، بلکه احساس مشابهت و همانندی با وی در جهت خاصی مورد نظر است و برای تحقق تأسی یک جهت نیز کفایت می‌کند. روایت تأسی حضرت موسی به خداوند متعال - که در بخش «اسوه در تحمل سختی‌ها» به آن اشاره شد - به روشنی گویای همین مطلب است.

در نتیجه، نه تنها لازم نیست اسوه از جمیع جهات و در همه ویژگی‌ها مشابه تأسی‌کننده باشد، بلکه اثر پیش‌برندگی تأسی به انسان‌های برگزیده و معصوم به مراتب بیشتر از افراد معمولی است؛ چرا که آن‌ها در عین دارا بودن مقامات ویژه الهی، باز هم مانند انسان‌های عادی مصائب و مشکلات بر آنان وارد می‌شود و آنان نیز سختی‌ها را بدون خرق عادت به خوبی تحمل می‌نمایند؛ به عنوان نمونه همین که رسول خدا ﷺ به عنوان اول شخص عالم در کنار دیگر مسلمانان در میدان جنگ حاضر شده و زخم برمی‌دارد، انجام این طاعت را برای دیگر اصحاب ایشان بسیار راحت‌تر می‌کند. با این توضیح، اسوه بودن اهل بیت علیهم‌السلام با

86. shift-and-persist.

87. Chen, Edith, 2012, Shift-and-Persist Strategies: Why Being Low in Socioeconomic Status isn't Always Bad for Health.

Chen, Edith, 2013, Role Models and the Psychological Characteristics That Buffer Low-Socioeconomic-Status Youth From Cardiovascular Risk.

88. Chen, Edith, 2014, Early-Life Socioeconomic Status, Emotion Regulation, and the Biological Mechanisms of Disease across the Lifespan, in James Gross, Handbook of Emotion Regulation, Chap 34.

89. Mitchell, Marilyn, 2015, Tomorrow's Change Makers: Reclaiming the Power of Citizenship for a New Generation, <http://www.rootsofaction.com/what-is-a-role-model-five-qualities-that-matter-for-role-models>.

مقامات الهی و برخورداری خاص ایشان منافاتی نخواهد داشت.^{۹۰}

نتیجه‌گیری

همان‌طور که اشاره شد، غالباً در پژوهش‌های دینی معاصر، تفاسیر قرآن و شروح روایات از واژه «اسوه» معادل مقتدا، قدوه، پیشوا و الگوی همه جانبه تعبیر شده است؛^{۹۱} حال، آن‌که بررسی کتب لغت و کاربردهای قرآنی و حدیثی واژه اسوه نشان می‌دهد که این برداشت کامل نبوده و یکی از مؤلفه‌های معنایی اسوه مغفول مانده است.

با توجه به قراین لغوی، قرآنی و حدیثی به نظر می‌رسد بسامد معنایی اسوه بیشتر در فضای مشکلات یا امور سخت است و معنای آن مداوا، علاج و مرهم برای درد و رنج و حزن است که محزون به وسیله آن آرامش می‌یابد. در نتیجه، تأسی نیز یک رفتار روانی است که فرد با علاقه خودش انجام می‌دهد و مستلزم وجود تشابه کامل میان اسوه و متأسی نیست، بلکه مهم این است که فرد تأسی‌کننده بتواند وجهی را در اسوه برگزیند و با مشاهده عملکرد او سختی عمل را برای خودش تسهیل کند و رنج آن را کاهش دهد. در این کاربرد اسوه به نوعی هموارکننده مسیر عمل برای متأسی است.

این معنای اسوه محدودتر از معنای مشهور اسوه است و دارای سعه معنایی الگو، مقتدا و قدوه در همه امور نیست، بلکه اصل معنا و کاربرد آن در امری است که نوعی صعوبت و سختی در آن وجود دارد و امور راحت و ملایم طبع نیستند.

کتابنامه

- قرآن کریم.

- اثبات الوصیة، علی بن حسین مسعودی، قم، انصاریان، سوم، ۱۳۸۴ ش.

- إثبات الهداة بالنصوص والمعجزات، شیخ حر عاملی، بیروت: اعلامی، اول، ۱۴۲۵ ق.

- الإختصاص، شیخ مفید، محقق: علی اکبر غفاری و محمود محرمی زرنندی، قم، المؤتمر

العالمی لالفة الشیخ المفید، اول، ۱۴۱۳ ق.

- إعلام الوری بأعلام الهدی، فضل بن حسن طبرسی، قم، آل البيت، اول، ۱۴۱۷ ق.

۹۰. برخلاف تصور برخی مانند محسن کدیور که در مواضع مختلف در این امر شبهه کرده‌اند (رک: مجله آیین اندیشه، شماره ۵، ص ۱۳-۶۰).

۹۱. روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج ۱۴، ص ۲۶۳؛ مقاله امام اسوه امت؛ که قبل تر به آن اشاره شد. همچنین کلیه مقالاتی که در بررسی روایت مشهور «وَفِي ابْنَةِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ لِي أُمَّوَةٌ حَسَنَةٌ» به آن اشاره شد.

- أنوار التنزیل وأسرار التأویل، عبدالله بن عمر بیضاوی، تحقیق: محمد عبد الرحمن المرعشلی، بیروت: دار احیاء التراث العربی، اول، ۱۴۱۸ق.
- بحار الأنوار، محمد باقر مجلسی، بیروت: مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۴ق.
- التبیان فی تفسیر القرآن، محمد بن حسن طوسی، بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی تا.
- تفسیر نور الثقلین، عروسی حویزی، تحقیق: هاشم رسولی محلاتی، قم، اسماعیلیان، چهارم، ۱۴۱۵ق.
- جامع البیان فی تفسیر القرآن، محمد بن جریر طبری، بیروت: دار المعرفه، اول، ۱۴۱۲ق.
- الصحاح، اسماعیل بن حماد جوهری، بیروت: دار العلم للملایین، ۱۳۷۶ق
- دانشنامه جهان اسلام، زیر نظر غلامعلی حداد عادل، تهران: بنیاد دایرة المعارف اسلامی.
- روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، محمود آلوسی، تحقیق: علی عبدالباری عطیه، بیروت: دار الکتب العلمیه، اول، ۱۴۱۵ق.
- الصراط المستقیم إلى مستحقی التقدیم، عاملی نباطی، نجف: المكتبة الحیدریة، اول، ۱۳۸۴ق
- علل الشرائع، محمد بن علی ابن بابویه، قم: کتاب فروشی داوری، اول، ۱۳۸۵ش.
- الغارات، ابراهیم بن محمد ثقفی، محقق: جلال الدین محدث ارموی، تهران: انجمن آثار ملی، اول، ۱۳۹۵ق.
- الغیبة، محمد بن الحسن طوسی، محقق: عباد الله تهرانی وعلی احمد ناصح، قم، دارالمعارف الإسلامية، اول، ۱۴۱۱ق.
- کتاب العین، خلیل فراهیدی، قم: نشر هجرت.
- کامل الزیارات، جعفر بن محمد ابن قولویه، محقق: عبد الحسین امینی، نجف اشرف، دار المرتضویة، اول، ۱۳۵۶ش.
- کشف الغمة فی معرفة الأئمة، علی بن عیسی اربلی، محقق: هاشم رسولی محلاتی، تبریز، بنی هاشمی، اول، ۱۳۸۱ق.
- کمال الدین وتمام النعمة، محمد بن علی، محقق: علی اکبر غفاری، تهران: اسلامیه، دوم، ۱۳۹۵ق.
- لسان العرب ابن منظور، محمد بن مکرم، میردامادی، جمال الدین، بیروت: دارالفکر للطباعة والنشر والتوزیع- دار صادر، چاپ سوم، ۱۵ جلد، ۱۴۱۴ق
- لوامع صاحبقرانی مشهور به شرح فقیه، محمد تقی مجلسی، قم، اسماعیلیان، دوم، ۱۴۱۴ق.

- مجمع البحرین، فخرالدین بن محمد طریحی، محقق: احمد حسینی اشکوری، تهران: مرتضوی، سوم، ۱۳۷۵ ش.
- مجمع البیان فی تفسیر القرآن، فضل بن حسن طبرسی، تهران: انتشارات ناصر خسرو، سوم، ۱۳۷۲ ش.
- مسائل علی بن جعفر و مستدرکاتها، علی بن جعفر عریضی، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، اول، ۱۴۰۹ ق.
- معانی الأخبار، محمد بن علی ابن بابویه، محقق: علی اکبر غفاری، قم: دفتر انتشارات اسلامی، اول، ۱۴۰۳ ق.
- معجم مقاییس اللغة، احمد بن فارس، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، اول، ۱۴۰۴ ق.
- مفاتیح الغیب، فخرالدین رازی، بیروت: دار احیاء التراث العربی، سوم، ۱۴۲۰ ق.
- مفردات الفاظ القرآن، حسین بن محمد راغب أصفهانی، بیروت - دمشق: دار القلم - الدار الشامیة، اول، ۱۴۱۲ ق.
- من لایحضره الفقیه، محمد بن علی ابن بابویه، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۳ ق.
- المیزان فی تفسیر القرآن، سید محمد حسین طباطبائی، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۷ ق.
- نظریه یادگیری اجتماعی، آلبرت بندورا، ترجمه: فرهاد ماهر، تهران: انتشارات راهگشا، ۱۳۷۲ ش.
- نهج البلاغه، محقق: فیض الإسلام، قم: هجرت، اول، ۱۴۱۴ ق.
- وقعة الطف، ابو مخنف کوفی، محقق: محمد هادی یوسفی غروی، قم: جامعه مدرسین، سوم، ۱۴۱۷ ق.
- الهدایة الکبری، حسین بن حمدان خصیبی، بیروت: البلاغ، ۱۴۱۹ ق.
- «امام اسوه امت»، مجید وزیری، مجله سفینه، سال ۱۳۸۶، شماره ۱۴.
- «بازخوانی امامت در پرتو نهضت حسینی»، محسن کدیور، روزنامه شرق، شماره ۷۱۳.
- «روش های تربیتی حضرت زهراء علیها السلام»، غلامرضا ویسی، زهرا محمدخانی، فصلنامه مریبان، ۱۳۸۸، شماره ۳۱.
- «سیره مهدی و دولت منتظر»، رضا اسفندیاری (اسلامی)، مشرق موعود، ۱۳۸۸، شماره ۱۰.
- «فاطمه علیها السلام الگوی مهدی علیه السلام»، مسعود پورسیدآقایی، انتظار موعود، ۱۳۸۱، شماره ۴.

- «فاطمه زهرا علیها السلام الگویی جاودان انسان آرمانی»، احمد آکوچکیان، بانوان شیعه، ۱۳۸۴، شماره ۴.
- «فرزانه، فاطمه زهرا علیها السلام الگویی مبارزه سیاسی زن امروز»، نیکوبرش راد، بانوان شیعه، ۱۳۸۴، شماره ۴.
- «قطره‌ای از دریای فضائل زهرا علیها السلام مرضیه علیها السلام»، جواد حسینی، مبلغان، ۱۳۸۲، شماره ۴۴.
- «مصطفی الگویی امام زمان علیه السلام کیست؟»، بهشتی، سایت تبیان.
- «مقاله بانوان شیعه و فرهنگ سیاسی آنان در عصر فاطمی»، شهلا باقری، بانوان شیعه، ۱۳۸۴، شماره ۵.
- Chen, Edith, 2012, Shift-and-Persist Strategies: Why Being Low in Socioeconomic Status isn't Always Bad for Health, *Perspect Psychol Sci.* Mar 1; 7(2): 135–158.
- Chen, Edith, 2013, Role Models and the Psychological Characteristics That Buffer Low-Socioeconomic-Status Youth From Cardiovascular Risk, *Child Development*, Volume 84, Number 4, Pages 1241–1252.
- Chen, Edith, 2014, Early-Life Socioeconomic Status, Emotion Regulation, and the Biological Mechanisms of Disease across the Lifespan, in James Gross, *Handbook of Emotion Regulation*, THE GUILFORD PRESS.
- Mitchell, Marilyn, 2015, *Tomorrow's Change Makers: Reclaiming the Power of Citizenship for a New Generation*, Eagle Harbor Publishing.
- <http://www.rootsofaction.com/what-is-a-role-model-five-qualities-that-matter-for-role-models>.